

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

ضرورت تشدید مبارزه علیه خفقان و سرکوب



ادامه بن بست در مذاکرات

پس از یک توقف ۲۰ روزه در مذاکرات ژنو، با ردیگر در نیمه اول مهرماه دور دوم مذاکرات رژیم - های ایران و عراق در نیویورک با حضور دبیرکل سازمان ملل از سر گرفته شد. محافل دیپلماتیک انتقال محل مذاکرات را از ژنو به مقر سازمان ملل گامی در جهت شکستن بن بست نخستین دور مذاکرات ارزیابی کردند، چرا که این امر به دبیر کل سازمان ملل و اعضاء شورای امنیت امکان میداد که فشار خود را به طرفین برای یافتن یک راه حل در جهت پیشبرد مذاکرات و اجرای قطعنامه ۵۹۸ تشدید نمایند. مطابق شیوه های معمول دولتهای بورژوازی در سیاست خارجی که به رسم دیپلماتیک سری معتقد هستند و در اطاقهای در بسته به دور از چشم توده های مردم به مذاکره، از دوندوسازش و عقد قرارداد با یکدیگر می پردازند، مذاکرات هتیه های دیپلماتیک دو کشور آغاز گردید و بدون آنکه توده های مردم ایران و عراق بدانند که مذاکرات چه بود؟ چه توافق هایی بدست آمد و سر چه مسائلی اختلاف نظر وجود داشت، پس از چند روز این دورا مذاکرات نیز پایان یافت و دور سوم آن به اوائل ماه آینده در ژنو موکول گردید. دبیرکل سازمان ملل پس از این دورا مذاکرات اعلام کرد که بن بست موجود، درهم شکسته نشده است، اما مذاکرات را مثبت ارزیابی کرد. ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی پس از اتمام مذاکرات نیویورک، این مذاکرات و توافق های بدست آمده را موفقیت آمیز خواند و آنرا گشایشی در صفحه ۲

میکند، و اقلیتی است شمارگر برای اکثریت عظیم توده های زحمتکش حکومت می کند، همه جا به درجات مختلف سرکوب، ستم، و بی حقوقی توده ها وجود دارد، حتی مواردی را میتوان نمونه آورد که دیکتاتوریهایی عربیان و تروریستی حاکمانه اما جمهوری اسلامی از این جهت سرآمد همه رژیمهای سرکوبگر و دیکتاتوریهایی عربیان، آشکار و تروریستی است. این رژیم طی نزدیک به ده سال حاکمیت خود در ایران شدیدترین فشارها و تضحیقات ضد - دمکراتیک را بر مردم ایران اعمال نموده و آنها را نه فقط از حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی بلکه از حقوق مدنی نیز محروم نموده و زندگی خصوصی و خانوادگی افراد را معنی از تعدیات پلیسی - جاسوسی این رژیم در امان نمانده است. این اقدامات سرکوبگرانه، ضد دمکراتیک و ارتجاعی در صفحه ۳

امروزه کمتر ملت را در سراسر جهان سراغ گرفت که همچون مردم ایران در معرض رکوب و خشیان قرار گرفته و از ابتدائی ترین مکرراتیک و آزادیهای سیاسی محروم باشد. نیست اگر گرفته شود رژیم - یوری اسلامی در سرکوبگری، اختناق گیری گوی سبقت را از رژیم نظامیان، نژادپرستان آفریقای جنوبی و ستها و اسرائیلی ر بوده است. براساسی بوررا میتوان سراغ گرفت که سرکوبگران در سترازده سال دهها هزار تن را بجوخه اعدام اشند، زندانهایشان را اینچنینی - ن سیاسی انباشته باشند و کثیفترین یترین شکنجه ها را در مورد زندانیان بکار گرفته باشند. البته در دنیای سرمایه - منی جاشیکه پول، زور و سرمایه حکومت

توضیح و تشریح

برنامه سازمان ۱۴

در صفحه ۹

بگیران بورژوازی در مورد پدیده آلودگی نشینی و مسائل و مشکلاتی که ساکنین این محلات با آن روبرو هستند. تحقیق و آن نسبت به این بخش از توده های زحمتکش و بی چیز، در سراسر گزارش موج میزند. جیره خواران رژیم، ساکنین آلودگها را "فاسد"، "دزد"، "...، بزهکار" بالفطره و آدمهایی که "غالبا منفی" و "بیرخا شکر" ند، در صفحه ۴

حلبی آباد

سیرقانونی "است، قانون م تخریب آن بر سر ساکنین است

دوشماره روزنامه اطلاعات روزهای دوم و بیورماه سال جاری، گزارشی با عنوان "به چا پرسانده است. کنه گزارش گویای از تلاشهای سرکوبگرانه و هماهنگ دستگیریهای تیک - نظامی، جهت حراست از مالکیت و دفاع از منافع سرمایه داران است که با نای به غایت مزورانه حکومت مذهبی، و بی حد و حصر آن توأم گشته است. این آینه تمام نمایی است از نگرش مواجب -



یادداشت های سیاسی

★ جنجال رای اعتماد به کابینه، افشای فساد در دستگاه حکومتی و ادامه کشمکش ها

★ جنبش خلق فلسطین در برابر یک آزمون تاریخی

در صفحه ۵

☆ حزب توده و "سیاست نظامیگری رژیم"

در صفحه ۷

☆ "اکثریت جناح گشتگر، چاکری در آستان مجاهدین"

در صفحه ۸



مکراسی و سوسیالیسم از دیدگاه راه کارگر

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

ادامه بن بست مذاکرات

ضرورت تشدید مبارزه...

در روند پیشرفت عمومی مذاکرات، و اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت دانست. وزیر امور خارجه عراق بالعکس، ابتدا از واکنش صریح و رسمی خودداری ورزید، اما پس از سخنان ولایتی، موفقیت آمیز بودن مذاکرات و حصول توافق را تکذیب نمود.

بهر رو مطابق اخبار روزگار، رشهای منتشر شده، دبیرکل سازمان ملل راه حلی را برای حل مسائل مرحله کنونی مذاکرات به وزرای خارجه دو کشور ارائه داده است که بتواند فعلا مورد قبول طرفین قرار گیرد. مطابق این راه حل رژیم ایران باید آزادی کشتی رانی را در خلیج فارس و تنگه هرمز تضمین نماید و از بازسازی کشتی های عراقی خود - داری ورزد و رژیم عراق هم موقتا از ادعای خود مبنی بر لایروبی شط العرب صرف نظر کرده و آنرا به مرحله بعد موکول نماید. هر چند رژیم عراق هنوز موضع صریحی در قبال این مسئله اتخاذ نکرده است، اما با فرض پذیرش این دو شرط از سوی طرفین، بی هیچ تردیدی بن بست مذاکرات بحال خود باقی خواهد ماند منتها اندکی به تعویق خواهد افتاد، چرا که بلافاصله پس از پذیرش این شروط مسئله عقب نشینی نیروهای نظامی طرفین به مرزهای شناخته شده بین المللی یا بدمرحله اجرا درآید. قطعنامه شورای امنیت نیز از این مسئله را بشکلی عنوان نموده است که هر یک تعبیر و تفسیر خود را ارائه دهد. نخستین نقطه گرهی مذاکرات طرفین نیز در همین جا است که از هم اکنون مذاکرات دور رژیم را با بن بست روبرو ساخته است. جمهوری اسلامی این مرزهای بین المللی شناخته شده را مطابق مفاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بر رسمیت می شناسد، اما رژیم عراق اساسا ابطال این قرارداد را اعلام نموده و مفاد آنرا بر رسمیت نمی شناسد. حقیقت این است که دولتتهای بورژوازی بر مبنای سیاستهای تجار و کارانه، توسعه طلبانه و الحاق گرایانه خود، پس از هر جنگی بر اساس توازن قوا موجود به تعیین حدود مرزی مبادرت می ورزند و بر رسمیت شناختن متقابل مرزهای دو کشور را این توازن قوا تعیین می کند. رژیم عراق که در دوران برتری نظامی ایران قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را امضاء نمود، اکنون که با برتری نسبی نظامی نسبت به ایران روبروست خواستار انعقاد قرارداد جدیدی بر مبنای مرحله کنونی توازن قواست. بنا بر این ادعاهای پیشین خود را در مورد شط العرب و تپه های استراتژیک مشرف به قصر شیرین تجدید نموده و خواستار الحاق مناطقی به خاک عراق است. جمهوری اسلامی نیز نه فقط بر خطوط مرزی قبل از آغاز جنگ تا کیدمی ورزد بلکه خواستار تشکیل کمیته ویژه تعیین آغاز جنگ

است تا با تکیه آن مدعی غرامات جنگی گردد. روشن است که رژیم عراق نیز حاضر نیست به این خواست جمهوری اسلامی تن دهد. بنا بر این، جنگ ارتجاعی دولت های ایران و عراق که بخاطر اهداف جاه طلبانه و توسعه طلبانه رژیم های حاکم بر این دو کشور آغاز گردید و طی هشت سال صدها هزار تن از زحمتکشان دو کشور را بخاک و خون کشاند و هزینه های هنگفتی را به دوش مردم تحمیل نمود، اکنون نیز که به آتش بس انجا میخورد، بخاطر سیاست الحاق طلبی و غرامت طلبی طرفین با بن بست روبرو گردیده و نطفه جنگ دیگری را از هم اکنون با خود حمل میکند. دبیرکل سازمان ملل و دیگر دیپلماتهای بورژوازی، توافق طرفین را بر سر مسائل مورد اختلاف، شکستن بن بست مذاکرات و حصول صلح میدانند، اما "صلحی" که بر پایه الحاق و غرامت بدست آید، صلحی که توده های مردم ابتکار عمل آنرا در دست نداشته باشند، جز یک آتش بس برای آغاز جنگ دیگر چیز دیگری نیست. البته این بدان معنا نیست که اگر رژیم های ایران و عراق نتوانند به یک توافق دست یابند، جنگ بلافاصله آغاز خواهد گردید. چرا که نه وضعیت اقتصادی و سیاسی طرفین، و نه سیاستهای بین المللی در لحظه کنونی چنین اجازه ای را به آنها نمی دهد. جمهوری اسلامی علیرغم اینکه همچنان به تمایلات جنگ طلبانه و توسعه طلبانه خود پایبند است با یک وضعیت اقتصادی بکلی از هم گسیخته روبروست. توده های مردم که هشت سال تمام فشار این جنگ را تحمل کردند و اکنون به بیهودگی آن کاملاً آگاهی یافته اند هر لحظه در حال انفجار بر سر میبندند. تضادهای رژیم بشدت حاد شده و در یک کلام وضعیت سیاسی رژیم شدیداً وخیم است. بنا بر این جمهوری اسلامی نمی تواند یکبار دیگر جنگ را آغاز کند، مگر آنکه به وضعیت اقتصادی و سیاسی خود سرو سامانی بدهد. بعلاوه نیروهای نظامی رژیم در نتیجه ۸ سال ادامه جنگ بشدت فرسوده و در نتیجه شکستهای چندماهه و آخر جنگ از هم گسیخته اند و سلاح و مهمات لازم را در اختیار ندارند، لذا مسئله تجدید سازمان این نیروها برای یک جنگ دیگر به گذشت مدت زمانی چندین ساله خواهد بود. با این همه بن بست مذاکرات ادامه می یابد و روند مذاکرات از هم اکنون این حقیقت را در برابر مردم ایران قرار داده است که ما دام جمهوری اسلامی بر سر کار باشد، نمی توانند به استقرار یک صلح با دوام امیدوار باشند.

"اکثریت جناح گشتگر: چاکری..."

و آزادیهای سیاسی محروم خواهند شد. تنه — هنگامی توده های مردم ایران می توانند به دمکراسی پایدار دست یابند که با سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت سیاسی در دست نگارگران دهقانان و عموم زحمتکشان شهر و روستا قرار گیرد و قتیکه قدرت سیاسی در دست توده ها قرار گیرد و قتیکه توده ها مستقیماً از طریق شوراهای خرد اعمال حاکمیت کنند و خلق مسلح از دست آوردها انقلابی خود دفاع نماید، آنگاه هیچکس نمیتواند آزادی سیاسی را از مردم سلب نماید، کسی نمیتواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات حق ایجاب تشکلهای صنفی و سیاسی، آزاد انتخاب نمایندگان و فراخواندن آنها را از مردم سلب نماید، کسی نمیتواند حق تعیین سرنوشت را برای ملیتهای ساکن ایران انکار کند یا برابری حقوق اجتماعی زن و مرد را بر رسمیت نشناسد. چرا که پشتوانه این آزادیها که به پیگیریترین کاملترین و وسیعترین شکل ممکن وجود خواهد داشت قدرت خود توده های مردم است، بنا بر این حصول به دمکراسی و آزادی در ایران منوط به سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک کارگران، دهقانان و عموم توده های زحمتکش، تحت رهبری طبقه کارگر یعنی استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است تجربه دوران رژیم سلطنتی در ایران و نیز ده سال حکومت جناح برانه و مستمگران جمهوری اسلامی بر مردم ایران می آموزد که برای دست یابی به دمکراسی و آزادیهای سیاسی تنها یک راه در برابر خود دارند و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق است. در شرایطی که رژیم بخاطر تحکیم موقعیت متزلزل خود، سیاست خفقان و سرکوب را تشدید نموده است توده های مردم ایران با دیدن مرز خود را علیه خفقان و پیرایه حصول به آزادی و دمکراسی تشدید کنند.

اپورتونیستی آنرا عریان و بر ملامت سازد و نشان میدهد که حقیقتاً اگر همین امروز مجاهدین خلق بتوانند قدرت سیاسی را به چنگ آورند — اپورتونیستها دقیقاً همان نقشی را در خدمت آنها ایفا خواهند نمود که در دوران خمینی بازی کردند آنها در گذشته نقش دستیار جلاخان رژیم خمینی را بازی نمودند، و اما ده اندک در آینده نیز همین نقش را بعنوان دستیاران جلاخان رژیم رجوی در سرکوب توده های مردم ایران ایفا نمایند.



ضرورت تشدید

مبارزه علیه خفقان و سرکوب

چه موقعیت آن متزلزل تر شده است، برای حفظ و بقای خود سیاست سرکوب و ختننا قر را تشدید کرده است، بنحوی که امروز در سراسر جهان کمتر کشوری را میتوان سراغ گرفت که تعداد اعدام ها و با زدا شنها بیش به پای این رژیم برسد. کمتر رژیمی را میتوان سراغ گرفت که همچون جمهوری اسلامی مردم را مطلقاً از هرگونه آزادی سیاسی محروم کرده باشد. توده های مردم ایران مطلقاً از آزادی عقیده و بیان، آزادی تشکل، آزادی مطبوعات، آزادی انتخاب نمایندگان خود، آزادی اعتراض و انتقاد محروم اند. هئیت حا که حتی جناح هائی از بورژوازی را نیز از این جهت زیر فشار قرار داده است. این همه حقایق گواهی است بر اینکه بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هیچگونه صحبتی از دمکراسی و آزادی نمی توان بمان آورد. این شرط مقدماتی و البته نه کافی برای حصول به آزادی و دمکراسی است. سرنگونی جمهوری اسلامی شرط مقدماتی و لازم برای حصول به آزادی و دمکراسی است، اما شرط کافی نیست، چرا که توده های مردم ایران در عمل دیدند و تجربه کردند که رژیم شاه سرنگون گردید، اما دمکراسی و آزادی که در مدتی کوتاه در حین قیام بدست آمد، پایدار نماند و جمهوری اسلامی مجدداً مردم را از هرگونه آزادی و دمکراسی محروم کرد. تا کید بر این مسئله و یادآوری آن از آن جهت ضروریست که بیدا دگرهیای رژیم جمهوری اسلامی چنان شرایطی را پدید آورده است که برخی دویاره به این توهم دچار شده اند که سرنگونی جمهوری اسلامی کافی است، همه با پید مشترکاً برای سرنگونی آن مبارزه کنند و مهم نیست چه کسی پس از آن بقدرت میرسد. در نهایت با پید میان بد و بدتر یکی را انتخاب کرد. برخی دیگر مستقیم و غیرمستقیم این توهم را در من می زنند که گویا بورژوازی ایران بویژه بورژوازی با صلاح لیبرال از یک جمهوری یا رمانی بورژوازی لا اقل در حدی که کشورهاى سرمایه داری اروپائی وجود دارد، دفاع میکند. چنین ادعاهاى سرتاپا پوچ و بی اساس است و هدف آن فریب توده ها است. چه کسی میتواند زهم اکنون انکار کند که اگر فی المثل قدرت سیاسی در دست مجاهدین خلق قرار گیرد، آنها به چنان اختناق و سرکوبی متوسل گردند و چنان جنایاتی مرتکب شوند که در نوع خود بی سابقه باشد. پس از این همه تجاربی که توده مردم ایران اندوخته اند بایا بین حقیقت روشن باشد که همه کسانی که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، خواه سلطنت طلب باشند، یا جمهوری خواهان

هیچ حدومرزی نمی شناسد و پیوسته روز بروز تشدید شده است. شدت گرفتن اقدامات سرکوبگرانه طی هفته های اخیر مرحله جدیدی از سیاست سرکوب زور و خفقان رژیم را بنمایش گذاشته است. توده های مردم ایران که طی جنگ هشت ساله با ظلم ترین مصائب ما دی و معنوی روبرو بودند، مینکه خبر آتش بس در جبهه های جنگ را شنیدند، اموج جدید سرکوب و اعدام روبرو گشتند. رژیم که س از فشارها و تضییقات چندسال گذشته و شکست ر جبهه های جنگ موقعیت خود را بیش از پیش زلزل می دید، سرکوب و ختننا قر را تشدید نمود تا آرازا بنظر بیق توده ها را مرعوب نماید. در مدت تا هی گروه کثیری از زندانیان سیاسی از جمله ندادی از فعالین و هواداران سازمان مبارز جوجه دم سپرد. گروهی از زندانیانی را که مدت نکومیت شان مدت ها پیش بی پایان ییده و آزاد شده بودند، مجدداً با زدا شدت و دو چندان مانور با اصطلاح ایست از سر را در تهران سازمان داد، این حقایق در بان نخستین روزهای آتش بس با زهم در عمل به دم ایران نشان داد که یکی از اهداف جمهوری لامی در پذیرش آتش بس، سرکوب موج رضایتی توده ها و مستحکم نمودن موقعیت خلی اش بوده است. روند رویدادها پوچ بودن عای کسانی را که معتقد بودند یا تصور میکردند با یان گرفتن جنگ، رژیم دست از سرکوب و تناق برخوردار شد نشان داد و این حقیقت یکبار دیگر در برابر توده مردم قرار داد که هوری اسلامی رژیمی ذاتاً ارتجاعی، ضد نراتیک و سرکوبگر است. این رژیم از یکسویه لور پاسداری از نظام سرمایه داری پوسیده و سته ایران، و حراست از منافع سرمایه داران و کین به دیکتا توری عریان و عنان گسیخته متوسل ه است تا با سرکوب و ختننا ق و سلب حقوق نراتیک و آزادیهای سیاسی مبارزه زحمتکشان لبیه نظام موجود مهار کند و عموم توده ها را در یاد و اسارت خود نگهدارد.

از سوی دیگر تلفیق دین و دولت و خملت بی حکومت تشدید ختننا ق و بی حقوقی مطلق مرا ببار آورده است. چرا که در یک حکومت بی هرگونه اعتدای جز اعتقاد هئیت حا که، عقیده ای جز مذهب دولتی، مخالفت با حکومت و بر روی زمین تلقی شده و شدیداً سرکوب ردد. حکومت مذهبی هیچ عقیده مخالفی را ل نمی کند، با هرگونه نهاد دمکراتیک مخالف ت، و از اینرو دشمن هرگونه دمکراسی است. با ظر گرفتن این حقایق روشن میگردد که چرا این م از همان آغاز موجودیت خود می با یستی به تا توری عریان و تروریسم عنان گسیخته روی و مردم را از هرگونه آزادی سیاسی محروم کند. ه این رژیم پایگاه خود را در درون توده ها از ت داده، و پیش از پیش منفرد گشته است و هر

باشند یا کلریکال، نمی توانند آزادی و دمکراسی بمردم بدهند چرا که آنها برای حفظ منافع طبقه سرمایه دار، استثمار و وحشیانه توده های کارگر و زحمتکش، حراست از نظم ارتجاعی موجود در مقابل توده های زحمتکشی که خواستار تحولات انقلابی - دمکراتیک اند قطعاً به دیکتا توری عریان و سرکوب عنان گسیخته متوسل میگرددند و مخالف دمکراسی و آزادیهای سیاسی اند.

بورژوازی ایران هیچگاه نمی تواند آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل، آزادی تشکیل و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی تشکیل اجتماع، برگزاری میتینگ، تظاهرات و اعتصابات را بپذیرد. بورژوازی ایران نمی تواند آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن را برای مردم ایران بپذیرد. نمی تواند اجازه دهد که توده ها در امور دولتی فعالانه شرکت داشته باشند، دستگاه دولتی دمکراتیک گردد، بورژوازی ایران نمیتواند دخواتر رجداشی کامل دستگاه دولتی از مذهب و نفی هرگونه مذهب رسمی دولتی باشد. بورژوازی ایران نمیتواند حق تعیین سر نوشت را برای کلیه ملل ساکن ایران برسمینت بشناسد. مگر تجربه سالها حکومت بورژوازی و جناح های مختلف آن، همین حقیقت را در عمل نشان نداده است؟ در دوران رژیم سلطنتی، توده های مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم بودند و دیکتا توری عریان و عنان گسیخته سایه شوم خود را بر سراسر ایران افکند. پس بود. این را هنوز مردم فراموش نکرده اند. پس از قیام و دوران زمامداری لیبرالهای نهضت آزادی، بنی صندرو غیره نیز مردم ما هیت ضد دمکراتیک و ارتجاعی جناح با صلاح لیبرال بورژوازی را نیز تجربه کردند. با زرگان خود در زمره نخستین کسانی بود که پس از قیام در جهت سرکوب توده ها و سلب آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها اقدام نمود. بنی صدر که در سرکوب خلقهای ایران و پامال نمودن حقوق دمکراتیک آنها فعالانه شرکت داشت، حکومت قانون اش را بر روی اجساد دانشجویان دانشگاهها جشن گرفت. مجاهدین خلق نیز که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع میکنند، هنوز بقدرت نرسیده دشمنی خود را با هرگونه آزادی و دمکراسی به نمایش گذاشته است. بر نامه این سازمان برای استقرار مجدد یک حکومت مذهبی در ایران، خود با رزترین گواه دشمنی این سازمان با دمکراسی و آزادیهای سیاسی است. همه این حقایق و تجاربه مردم ایران می آموزد که هر چند سرنگونی جمهوری اسلامی شرط لازم و مقدماتی برای دستیابی به دمکراسی و آزادی سیاسی است، اما اگر قدرت سیاسی مجدداً در دست بورژوازی قرار گیرد با زهم مردم ایران از دمکراسی در صفحه ۲

حلبی آباد

"غیرقانونی" است...

معرفی میکنند کودکان را "بی علاقه به تحصیل" که بجای درس خواندن دائم به جمع آوری خرت و پرت از داخل زباله ها مشغولند، وزنشان را "ولگردانی" که از صبح تا دیر وقت "پرسه" میزنند و غروب با یکدیگر "نزع" می پردازند تا موجب "تفریح" و خنده "رهگذران" شوند، میخوانند اما جدا از این نحوه نگرش، جهتها اصلی هدف محوری گزارش آن است تا آنچنان تصویری از آلونکها و "حلبی آبادها" بدست دهد که تخریب و آواره ساختن ساکنین آن توجیه پذیر گردد و در پی این چنین مقصودی است که همه گسسته فساد، به تمامی اهالی این محلات منتسب میگردد، بی آنکه نره ای از دامان رژیم را بیاید. این کوششهای توجیه گرانه اما در عین حال به افشای واقعیاتی تلخ و دردناک از زندگی این بخش از زحمتکشان که قبل از همه بر ما هیئت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی دلالت دارد، منجر گشته است و سرانجام از آنجا که سرکوبگران همه این تلاشهای فریب آمیز را برای تخریب آلونکها کافی نمی بینند، چاق قانون را بمیان میکشند و مستقیما به تهدید کسان میپردازند که این اماکن را "بصورت غیرقانونی تصرف" کرده اند. حرف آخر آنها اینست که آلونکها غیرقانونی اند و قانونا بایستی تخریب گردند. گزارش به تعداد این محلات و بطور ضمنی به شرایط اسفبار حاکم بر آنها اعتراف میکند. بر

زندگی میکنند، متوسط افراد هر خانوارش تا هفت نفر است*، مساحت هر اتاق بطور متوسط ۱۳ متر مربع (۲۰ تا ۶ متر مربع) است. آلونکهای "پل مدیریت" فاقد توالناتند از اینرو، فضای آزاد پشت آلونکها مورد استفاده قرار نمیگیرد. در مجتمع آلونک نشین "خیابان اتحاد" واقع در منطقه ۴ شهرداری تهران، به ازاء هر ۱۲ خانوار یک توالنات وجود دارد (۶ خانوار و ۵۵ توالنات). بوی تعفن در همه جا پراکنده است. در فصول تابستان لشگری انبوه از مگس در هر طرف دیده میشود و در فصول بارندگی کوچه ها تبدیل به لجن زار میگردد. اکثرا فاقد آب و برق اند. اهالی آلونکها را عموما مهاجرینی تشکیل میدهند که از روستاها و شهرستانها و بعلاوه نداشتن "کار"، "زمین، آب و وسیله کشت و ورزی" به تهران کوچ کرده اند. مردان به ماشین شویی، دوره گردی، سیگار فروشی، شیشه پاک کنی و زباله گردی مشغولند. کارگرساده، راننده، آهنگر و غیره نیز در میان آنها یافت میشود. زنان به دوره گردی، کف بینی، رخت شویی، کلفتی، دستفروشی و گدائی و کودکان نیز به زباله گردی، گدائی، ولگردی، سگ بازی و کفتر بازی مشغولند.

این سیمای عمومی "حلب شهر"، مجتمع آلونک نشین "پل مدیریت" و آلونکهای "خیابان اتحاد" و ده ها مجتمع آلونک نشین دیگر در مناطق ۲، ۴، ۸، ۱۰، ۱۵، ۱۶ و ۲۰ شهرداری تهران است که ده ها هزار زن و مرد و کودک بی سرپناه را در خود جای داده است. با توجه به گرانی کالاها، شغل و میزان درآمدهای، وضع تغذیه و پوشاک آنها را نیز میتوان حدس زد، گرسنگی و نیمه برهنگی. وقتی حتی سخنگویان سرمایه درباره وضعیت آلونکها چنین بگویند، میتوان



تصویر واقعی آن را که ده ها برابر از این اسفبار - تراست، پیش خود مجسم نمود! حقیقت آن است که وضع این آلونکها و "شهرک"های مشابه، که در پروسه رشد سرمایه داری وابسته در ایران شکل یافته اند، و در حیات جمهوری اسلامی نیز با عبادت گسترده تری بخود گرفته اند، امراتبا زاینهم بدتر* غالباً تعداد افراد ساکن در یک آلونک بیشتر از این میزان است. مثلاً در آلونک نشینهای "پل مدیریت" واقع در منطقه ۲ شهرداری تهران، ۲۱ خانوار حدود ۴۰۰ نفر زندگی میکنند، یعنی در هر آلونک حدود ۱۹ نفر!

مبنای حتی همین اعترافات، جمع بندی فشرده و وضعیست آلونکها چنین است. اکثر آلونکها از حلبی و انواع وسائل اسقاطی ساخته شده اند. هر آلونک از دو اتاق درهم تشکیل شده است، که اولی آشپزخانه، کفش کن، و اتاق بعدی، اتاق نشیمن، پذیرایی و خواب است. کف اتاقها ناهموار است که با تنه پاره های از مقوا و موکت های رنگ و وارنگ پوشانده میشود و گاهی فقط یک پتوی مندرس زیر انداز محسوب میشود. دوتا سه خانوار در هر آلونک

است. توسعه سرمایه داری در ایران و تحولات دهه چهل که بر مبنای رشد تدریجی و طولانی - مناسبات تولید کالای و نیازهای سرمایه ها امپریالیستی صورت گرفت، با صدور روزافز سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت و ابسا و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است. این روند به خانه خرابی تولیدکنندگان خرید منج گشته است. عملکرد این توسعه در عرصه کشت و ورزی علاوه بر فرم رضی شاه که با سلب مالکیت اقسا وسیعی از روستایان متناظر بود، تا سیس شرک - های بزرگ کشت و صنعت و شرکت های سهامی زارعی و غیره بود که بطور بلاواسطه به ورشکستگی خانه خرابی تولیدکنندگان کوچک منجر گشت. متعاقب آن میلیونها تن از دهقانان از زمین رانده شده را می شهرها گردیدند. این رانده شدگان از زمین و اقسا رتجزیه یافته خرده بورژوازی در عین حال به سوی پرولتاریا رانده میشوند. اما از آنجا که سرمایه داری و صنایع وابسته، ظرفیت محدودی در جذب این نیروی کار دارد، اکثر آنها محکوم به بیکاری و فاقد هرگونه سرپناهی در حاشیا شهرها مجتمع میگرددند و محلهاثی برای زندگی بر پا میدارند. پیرو سه کنده شدن روستایان و سرانزیر شدن آنان به شهرها، افزایش آوارگی و بی خانمانی، کمبود مسکن و افزایش بلاوقفه اجاره خانه ها، طی ده ساله حکومت ننگین جمهوری اسلامی، نه تنها متوقف نشده است، بلکه تحت تاثیر بحران عمیق اقتصادی حاکم بر جامعه و در اثر سیاستها و عملکردهای ارتجاعی و ضد مردمی رژیم تشدید نیز گشته است. فرد زحمتکشی که بدین شکل از روستاها و شهرهای کوچک رانده شده است، با حلبی، لاستیک و وسائل اسقاطی دیگر برای خود آلونک میسازد و به صفوف میلیونی ارتش ذخیره کار می پیوندد. اگر قا در بار شد کاری دست و پا کند، مزد بسیار ناچیزی که به سختی کفاف مخارج زنده ماندن او را می کند خواهد گرفت، اما زمانیکه میلیونها تن بیکار در درل جامعه بحران زده به دنبال کارند، تکلیف این اقشار پیشاپیش روشن است. در یک سوم معدودی تجار و سرمایه دار و دولت حامی آنها است که بر همه چیز چنگ انداخته اند، و در سوی دیگر خیل عظیم انسانهای بی چیز که قربانی نظام ستمگرانه اندونان خشک بر سفره - شان نیز اندک است. یک سو خوشونت و استثمار وحشیانه و غارت تحت حمایت قانون است و در سوی دیگر، گرسنگی، فقر و تنگدستی بی پایان، انبوهی از زحمتکشان که هیچکس به داد آنها نمیرسد گرسنه و فاقد درآمد و سرپناه به درون یک گرداب سهمگین پرتاب گشته اند. چاره چیست یا از گرسنگی مردن و یا هر کاری که با آن بتوان لقمه نانسی فراهم کرد. نظام جمهوری اسلامی و جامعه سرمایه داری که بقدر کافی نسبت به آنها مسامحه کرده است، جز فقر و تباهی چشم انداز دیگری فراروی آنها قرار ندهد. آنان را در وضعیتی قرار میدهد

کرده باشد گفت: "...ایشان در ۱۷ خرداد ماه ۶۷ مصاحبه ای داشتند که خوشبختانه به جز در روزنامه اطلاعات و کیهان در دیگر رسانه ها از جمله رادیو و تلویزیون منعکس نشد. در این مصاحبه برخورد غیر مسئولانه ای به قطعنا مه ۵۹۸ و درگیری - های امل و حزب الله داشتند که بالاخره منجر به تذکر کتبی وجدی امام در تاریخ ۲۲ خرداد شد ... ایشان تا کنون با رها با مصاحبه های ایشان ثبات سیاست خارجی ما را بهم زده اند و حتی بعضی از طرفهای مذاکرات گفته اند با لخره سیاست خارجی شما را چه کسی اعلام میکند." بحث بر سر عملکرد محتشمی با لگرفته بود و اشاره به تذکر کتبی خمینی، کار را به جای باریک رسانده بود که با یک پارمینی خمینی، مساله محتشمی نیز فیصله پیدا کرد. جمعی از نمایندگان با ارسال نامه ای برای خمینی از وی خواستند روشن کنند که آیا در نامه مورخ ۲۲/۳/۶۷ وی به هیئت دولت، خطاب وی به محتشمی بوده است یا نه. پاسخ خمینی به این نامه که حاوی تعریف و تمجید از محتشمی و سوابق وی بود ضمن آن خمینی اعلام کرده بود که خیر! منظور من آقای محتشمی نبوده است، بوسیله ای برای جمع آوری آراء جهت کسب حدنصاب از سوی محتشمی شد. ناطق نوری بعد از این مساله رادر پوشش نامه به خمینی اینگونه افشا کرد: "... در رابطه با رای اعتماد به اعضای محترم دولت از حضرتعالی راجع به حجت الاسلام محتشمی وزیر کشور سوالی شد که پاسخ آن در روز رای گیری در بین نمایندگان پخش و از تریبون مجلس خوانده شد و ایشان مجدداً به عنوان وزیر کشور انتخاب شدند. لکن بعضی در سطح مجلس و حتی از تریبون مجلس چنین منعکس نمودند که آن نیکه به آقای محتشمی رای مثبت نداده اند، مخالف با فرمان شما عمل کردند."

سرانجام پس از دوروز بحث و افشاگریها متقابل، رای گیری بر سر کابینه موسوی آغاز شد. مجلس به ۱۸ تن از ۲۱ وزیری - پیشنهادی موسوی رای اعتماد داد! ۱۸ تن از همان وزرائی که سیه های از دزدی، رشوه خواری معاملات پنهانی و بندوبست - های ایشان با شرکتها و دولت های خارجی توسط نمایندگان افشا شده بود، از مجلس رای اعتماد گرفتند تا با زهم غارت و چپاول کارگران و زحمتکشان را سازمان بدهند، با زهم باج بدهند و رشوه بگیرند و با استفاده از کثیف ترین شیوه ها، حکومت الله بر روی زمین را پای ساری کنند. از مجلس ارتجاع جز اینهم انتظاری نمی رفت. جنگ و جدلها تنها با زتاب دعوی خانگی میان جناح های مختلف طبقه فاسد و منحطی بود که چون زالو خون کارگران و زحمتکشان را می مکند و هر یک از این خوان بیغما سهم بیشتری طلب میکنند.

کشمکش در درون کابینه

پس از رای اعتماد مجلس به وزرای پیشنهادی موسوی و در حالیکه وزرای ۲ تا از حساس ترین وزارتخانه ها یعنی وزارت امور خارجه و وزارت کشور، با نظر مستقیم خمینی تعیین شده بودند، هیئت دولت تشکیل جلسه داد. در این جلسه موسوی نخست وزیر در اشاره به نامه خمینی خطاب به وی که طی آن از موسوی خواسته بود در چهار چوب اسلام و قانون اساسی بکار دانه دهد، اظهار امیدواری کرد که "بحران موجود در ماکان نیزم تصمیم گیری در نظام اجرائی کشور متفع شود" هنوز این سخنان موسوی تمام نشده بود که لاریجانی معاون وزیر خارجه طی مصاحبه ای، بحران قدرت و بگفته موسوی "بحران موجود در ماکان نیزم تصمیم گیری در نظام اجرائی" را با شدتی بیشتر عریان ساخت. وی در پاسخ سوال خبرنگار مینی برای اینکه استعفا ی موسوی چه تا ثیری بر مذاکرات ایران و عراق برجای میگذارد، گفت: "هیچ دولتی نباید دچار اشتباه شود. سیاست جمهوری اسلامی ایران بخصوص در مذاکرات ژنو از طرف آقای ولایتی و هیئت همراه پیگیری خواهد شد و اشتباه بزرگی است اگر کسی فکر کند که استعفا ی آقای موسوی تغییری در روند مذاکرات ایجاد خواهد کرد." این سخنان لاریجانی که توسط روزنامه های کیهان و اطلاعات تاسانور شد و تنها در روزنامه رسالت بچاپ رسید، با زهم تا کیدی بود بر بحران قدرت در حکومت و اینکه وزیر امور خارجه، اعتنا بی به نخست وزیر و هیات دولت ندارد و از جای دیگری خط میگیرد. از این رو استعفا و عدم استعفا ی موسوی و اینکه وی چه نظری درباره

✱ جنبش خلق فلسطین در برابر یک آزمون تاریخی

در منطقه داشته است. از اینرو گذری به تحولات اخیر در جنبش خلق فلسطین، زمینه های اقدامات ملک حسین و با زتاب آن در سازمان آزادیبخش خلق فلسطین ضروری است. در اوائل مرداد ماه ملک حسین طرحها عمرانی اردن در کرانه باختری و نوار غزه را معر ساخت. دولت اردن اعلام کرد تعهدی در قبال پرداخت حقوق کارمندان امور اداری و حقوق این مناطق به عهده ندارد و چند روز بعد پارلمان اردن که نیمی از نمایندگان آن از سرزمینهای اشغالی هستند، منحل شد. ملک حسین در توضیح این اقدامات اعلام کرد: "ما به خواسته سازمان آزادیبخش فلسطین برای جدائی کرانه باختر از اردن بصورت یک کشور فلسطینی مستقل احترا میگذاریم." این سخنان ریاکارانه و مزورانه ه حسین، در عین حال بربیک واقعیت دلالت دارد در صفحه ۵

قطع روابط حقوقی و اداری دولت اردن با مناطق اشغالی نوار غزه و کرانه باختری رود اردن و موضع سازمان آزادیبخش فلسطین در قبال این مسئله، طی چند ماه اخیر بویژه به موضوع مورد بحث مجامع و محافل فلسطینی و عربی تبدیل شده است. بویژه آنکه این اقدام در شرایطی صورت گرفت که خلق قهرمان فلسطین طی ده ماه گذشته، مبارزات بی امان و گسترده ای را برای کسب آزادی و استقلال علیه اشغالگران صهیونیست سازمان داده است و با مبارزه مستمر و سازمان یافته خود، عرصه را برای اشغالگران صهیونیست و ارتجاع عرب تنگتر کرده است. تحولات اخیر جنبش خلق فلسطین از سوی کارگران و زحمتکشان ایران نیز با علاقه مندی دنبال میشود چرا که از دیدگاه توده - های مردم ایران فلسطین اشغالی، بمثابه کانونی در مبارزه علیه امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع، نقش مهمی در دامن زدن به مبارزات ترهائی بخش

از میان نشریات

☆ حزب توده و "سیاست نظامیگری رژیم"

نشریه "نامه مردم" ارگان حزب فریب و نت توده در شماره ۲۲۱ مقاله ای دارد تحت عنوان "با دید سیاست نظامیگری رژیم را در هم بید" در این مقاله حزب توده خواستار دگرگونی جدی در سیاست نظامیگری رژیم در عرصه های ملی و با لایحه اجرای بند "ج" و "د" شده است. حزب توده میگوید: "از روز ۲۹ مرداد پس کابل برقرار گردید. اگر برقراری آتش- در مرزها، با دگرگونیهای جدی در سیاست میگری رژیم در عرصه های گوناگون اقتصادی، مادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی همراه نگردد، های مردم میهن ما نمی توانند طعم شیرین های صلح و سازندگی را بچشند". هم اکنون با هزار تن از هم میهنان ما بویژه جوانان و بانان وابسته به اقشار و طبقات زحمتکش که سالهای گذشته از محیط های گوناگون کار و دوآموزش و فعالیت با رآورا اجتماعی به نهای جنگ کشانده شده اند در جبهه ها بسرند... با یصدها هزار جوان و نوجوانی که با دامه جنگ به جبهه برده شده اند به آغوش زنده و زندگی صلح آمیز بازگردند... اکنون دیگر نیست که به دستاویزی برای شانه خالی کردن بیرش خواستهای مردم تبدیل شود. دیگر نیست که مثلاً بهانه آن بند "ج" و "د" به تقسیم زمین بزرگ مالکان متوقف شود یا تولید نظامی باقی بماند."

حقیقتاً حزب توده در ایفای نقش خود به نخدم بورژوازی و فریب توده های مردم دی تا م و تمام دارد. در ظاهر امر حزب توده اهداف دگرگونیهای جدی در سیاست نظامی- رژیم در عرصه های گوناگون "و بازگشت صدها جوان و نوجوانی که برای دامه جنگ به جبهه شده اند به آغوش خانوادها و زندگی صلح- معرفی میکند، اما در حقیقت در پس این تپردازیها مردم فریب، دفاع از طبقه حاکم ار رژیم جمهوری اسلامی را پیش می برد. توده در همه حال در اعتقادات اپورتونیستی بیستی خود استوار است، برای این حزب مهم، که رژیم حاکم در شرایط مشخص چگونه با آن دمیکند، آنچه برای این حزب مهم میباشد، ست که نقش اپورتونیستی خود را در خدمت به سرمایه دار و تلاش در جهت حفظ و استحکام سرمایه داری بدرستی انجام دهد، توده مردم بید، آنها را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی تحاکم و دگرگونی بنیادی نظم موجود باز

دارد و مبارزه آنها را به دایره مناسبات موجود محدود نماید. این حقیقت را میتوان در سراسر دوران حکومت جمهوری اسلامی و در سراسر دوران جنگ هشت ساله بخوبی دید. حزب توده از همان نخستین روزی که رژیم جمهوری اسلامی برای سران حاکم گردید، تلاش نمود تا با انقلابی و مترقی معرفی نمودن این رژیم ارتجاعی، بورژوازی را در بحرانی ترین وضعیت خود یاری دهد. هنگامیکه منافع رژیم جمهوری اسلامی در برابر فروختن و دامه جنگ بقصد سرکوب انقلاب، با سزای ارگانهای سرکوب و اهداف توسعه طلبانه قرار گرفت، حزب توده بنام دفاع از "میهن"، دفاع از "انقلاب" و "خنثی کردن" دسیسه های "امپریالیسم و ارتجاع" مردم را به دفاع از جمهوری اسلامی، دفاع از "میهن" بورژوازی فراخواند، مبلغ کثیف ترین نوع شوونیسم گردید، از توده های مردم خواست که فعلاً نه در جبهه های جنگ شرکت کنند، و از کارگران خواست که بیشتر تولید کنند و از طرح مطالبات و خواستهای خود بپرهیزند. این حزب سراپا فریب و خیانت تا بدناجا پیش رفت که در کشتار انقلابیون ایران فعلاً نه شرکت کرد و سرکوب توده ها را به ارتجاع حاکم تبریک گفت. هنگامیکه سیاستهای جنگ طلبانه و توسعه طلبانه رژیم عیان و آشکار گردید و توده های مردم به ما هیت ارتجاعی جنگ و قوفیا فتند، حزب توده این بار با شعار "صلح" بمیدان آمد، از توده ها خواست که از رژیم ارتجاعی حاکم "صلح" را طلب کنند. حزب توده مبلغ صلح ارتجاعی- بوروکراتیک گردید تا توده ها را به بازیچه دیپلماتی دولت های ارتجاعی متحارب تبدیل کند، آنها را به صلح بورژوازی امیدوار سازد و مانع از آن گردند تا توده ها با مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم، به یک صلح دمکراتیک دست یابند. این سیاستی بود که حزب توده در دومین مرحله جنگ برای دفاع از بورژوازی و حفظ نظم موجود در پیش گرفت. سرانجام رژیم حاکم بر ایران در پی شکستهای پی در پی و ترس از قیام عمومی توده ها آتش بس را پذیرفت، اما نه فقط از موضع طبقه کارگر این آتش بس نمیتواند بیک صلح با دوام و دمکراتیک بیانجامد، بلکه حتی خود بورژوازی حاکم نیز از هم اکنون اعلام کرده است که بعید می نماید این آتش بس بیک صلح بیانجامد. از این گذشته جناحی از بورژوازی ایران آنرا "صلح مسلح" نام نهاده است. این حقایق بر همه معلوم هیچ تردیدی باقی نمی گذارد، که صلح با دوام و دمکراتیک و تحقق مطالبات برحق و انقلابی توده ها تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی- دمکراتیک میسر است. اما حزب توده اکنون نیز در تلاش است که ذهن توده ها را از مسئله ضرورت سرنگونی رژیم

منحرف سازد. آنها را به دنبال روی از طبقه حاکم دعوت میکنند و از آنها میخواهد که از رژیم بخوابند فرزندان نشان را از جبهه ها بازگردانند، آزادی بدهد و بند "ج" و "د" را اجرا نماید. حزب توده شعار "در هم کوبیدن" سیاست نظامیگری رژیم را سر میدهد، اما این در هم کوبیدن "سیاست نظامیگری رژیم" از دیدگاه حزب توده مابین معناست که "صدها هزار جوان و نوجوانی که برای دامه جنگ به جبهه برده شده اند، به آغوش خانوادها بازگردند". و خطوط تولید غیر نظامی گردند. این یک سیاست رفرمیستی فریبکارانه و خاننا نه است. اولاً پایانیافتن قطعی جنگ، حصول بیک صلح با دوام و دمکراتیک، و بازگشت قطعی هزاران تن از فرزندان زحمتکش از جبهه های جنگ، جز با سرنگونی این رژیم میسر نیست. رژیم صدها هزار تن از فرزندان مردم ایران را طی جنگ بخاک و خون کشیده است و از آنجا تیکه حتی اگر یک صلح بوروکراتیک نیز بدست آید، باز هم احتمال وقوع جنگ وجود دارد، لذا رژیم دست از بسیج نظامی بر نخواهد داشت، ثانیاً سیاست نظامیگری جزء لاینفک رژیم های ارتجاعی سرمایه داریست، نمیتوان سیاست نظامیگری را نا بود کرد مگر آنکه، رژیم حاکم بر ایران، نظام حاکم بر ایران را نا بود نمود. این حقیقت حکم الغبارا دارد. اما حزب توده برای نجات جمهوری اسلامی و دفاع از نظم سرمایه داری حاکم بر ایران مدعی می شود که بدون برانداختن نظم موجود، می توان سیاست نظامیگری را بر انداخت.

آری با دید سیاست نظامیگری رژیم را بر انداخت، اما این امر فقط با سرنگونی طبقه حاکم، با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با درهم شکستن سرتاپای ماشین نظامی- بوروکراتیک موجود ممکن است. این یک راه حل واقعی و انقلابی است که برای همیشه توده ها را نجات خواهد داد، اما آنچه که حزب توده مطرح میکند، جز فریب توده ها و به بند کشیدن آنها هدف دیگری را دنبال نمی کند. حزب توده نه فقط وعده نابدی سیاست نظامیگری رژیم را، در شرایط بقاء رژیم و نظم ارتجاعی- بوروکراتیک موجود میدهد بلکه از مردم میخواهد که به تحقق مطالبات خود با وجود همین رژیم امیدوار باشند. او میگوید: "اکنون دیگر جنگی نیست که به دست آویزی برای شانه خالی کردن از پذیرش خواستهای مردم تبدیل شود دیگر جنگی نیست که مثلاً بهانه آن بند "ج" و "د" مربوط به تقسیم زمین بزرگ مالکان متوقف شود. این حقیقت که تحقق هیچیک از مطالبات دمکراتیک و رفاهی توده ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن نیست، با کثرت عظیم توده های

دمکراسی و سوسیالیسم

از دیدگاه راه کارگر



راه کارگر هیچگاه از دیا لکتیک و مارکسیسم چیزی نیا موخته و هرگز نخواهد آموخت. درک این سازمان از مسئله دمکراسی نیز همین حقیقت را نشان میدهد.

اکنون مدتی است که راه کارگر برای کتفان کردن این حقیقت که مدافع دمکراسی بورژوازی است، خود را مدافع "دمکراسی نامحدود" معرفی میکند. این "دمکراسی نامحدود" تبلور مشخص خود را در پلاتفرم و برنامه این سازمان یافته است که وعده یک جمهوری پارلمانی بورژوازی را میدهد که بر تارک آن مجلس موسسان قرار گرفته است. یعنی همان دمکراسی محدود، سرودم بریده، محقر و فریبکارانه بورژوازی که بقول لنین: "ترکیبی از دمکراسی (نه برای مردم) و بوروکراتیسم (علیه مردم) است." (۱۲) گویا که راه کارگر کلمه "نامحدود" را پس از دمکراسی با این هدف قرار داده است که دمکراسی محدود و بورژوازی را بعنوان دمکراسی کامل، وسیع و گسترده جا بزند. راه کارگر با چنین نگرشی به مسئله دمکراسی تلاش نموده است که مخالفت "اقلیت" با جمهوری دمکراتیک پارلمانی و دفاع از دمکراسی کامل، وسیع و پیگیرا در یک جمهوری دمکراتیک خلق، مخالفت با آزادیهای سیاسی و محدود کردن دامنه دمکراسی جا بزند.

معرفی میکنند و این توهم را می پراکنده گویا در جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جاتی که دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان برقرار میگردد و مناسبات کالائی هنوز بقوت خود باقی است، ملی کردن صنایع بزرگ، ملی کردن زمین، بانکها و غیره اقداماتی سوسیالیستی محسوب میشوند. همین درک عموم خلقی راه کارگر را در چنان ابهام و سردرگمی قرار داده که مدعی میگردد "اقلیت فاقد هر نوع برنامه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی" برای "دمکراسی سیاسی و رفرمهای اقتصادی" است. حال آنکه برنامه مطالبات مشخص، عملی و فوری ما متمایز از برنامه حداکثر، جداگانه در بخش حداقل برنامه ارائه شده و خطوط کلی آن نیز بصورت یک پلاتفرم در سطح جنبش انتشار یافته است. این برنامه، خواستار یک رشته تحولات سیاسی و اقتصادی به منظور دمکراتیزه کردن حیات سیاسی و اقتصادی جامعه است که هم با توجه به مجموعه شرایط عینی و نیازهای لحظه کنونی جامعه عملی و قابل اجرا هستند و هم اینکه برای "برداشتن گام بعدی به جلو و عملی کردن سوسیالیسم" ضروری اند. بنابراین این اگر راه کارگر فاقد درنیست این برنامه عملی مشخص را درک کند، اشکال در برنامه ما نیست بلکه به نگرش عموم خلقی این سازمان بازمیگردد

دمکراسی برای اقلیت است شمارگروستمر است حالیکه دمکراسی پرولتری درست بخاطرنا طبقاتی پرولتاریا، دمکراسی کامل، وسیع، پیگیر گسترده برای وسیعترین بخش تودههاست. بنا بر این تنها میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت و بر همین مبناست که لنین میگوید: "اگر فکر ساز و تارخی را مورد تمسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بگوید. بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت." (۱۴) مسئله با این شکل مطرح میگردد دمکراسی برای چه طبقه ای؟ بقول لنین: "بر لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام - طبیعی است. ولی مارکسیست هرگز این سؤال را فراموش نخواهد کرد که "برای چه طبقه؟" (۱۵) نکته اصلی هم در همین جا است که راه کارگر تا سطح یک لیبرال نزول میکند و از دمکراسی "بطعام" صحبت میکند. او خود را مدافع "دمکراسی نامحدود" معرفی میکند اما توضیح نمیدهد که این دمکراسی بورژوازی نیست؟ توده ایست یا سوسیالیستی؟ صریحا از پاسخ به سؤال دمکراسی برای چه طبقه ای؟ طفره میرود. البته مطابق پلاتفرم جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی که این سازمان

لنین می گوید: "اگر فکر سلیم و تاریخ را مورد تمسخر قرار ندهیم، آنگاه روشن است که تا زمانیکه طبقات گوناگون وجود دارند، نمیتوان از "دمکراسی خالص" سخن بمان آورد، بلکه فقط میتوان از دمکراسی طبقاتی سخن گفت." مسئله به این شکل مطرح میگردد: دمکراسی برای چه طبقه ای؟ بقول لنین: "برای لیبرال صحبت از "دمکراسی" بطور عام - طبیعی است. ولی مارکسیست هرگز این سؤال را فراموش نخواهد کرد که "برای چه طبقه ای؟"

بنا بر این او را دامنه بحث خود می افزاید: "۳- دمکراسی سیاسی و رفرمهای اقتصادی که مورد مطالبه وسیع ترین اقشار غیر پرولتری است فاقد هر نوع برنامه مشخص و متمایز از درخواستهای سوسیالیستی است" "پوپولیستها اساسا از خود آزادیهای بورژوازی نفرت دارند و می کوشند دامنه آنرا محدود کنند. نفی آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در برنامه اقلیت، حذف مجلس موسسان، امتناع اقلیت از ارائه یک پلاتفرم مستقل برای دمکراسی درست از این دیدگاه است که ناشی میشود. اقلیت بجای پلاتفرم مستقل دمکراسی، توده دمکرات را به پذیرش برنامه دولت شورائی فرا میخواند." (۱۳)

پیش از این دیدیم که دقیقاً درک پوپولیستی یعنی عموم خلقی و خرده بورژوازی راه کارگر از سوسیالیسم است که مطالبات انقلابی - دمکراتیک بخش حداقل برنامه ما را سوسیالیستی

که هنوز نمیتواند خط و مرز روشنی میان اقدامات دمکراتیک و سوسیالیستی ترسیم کند و برخی از مطالبات انقلابی - دمکراتیک برنامه حداقل سازمان ما را سوسیالیستی میدانند. همین نگرش عموم خلقی و فراتر از آن در مورد مسئله دمکراسی نیز خود را نشان میدهد. راه کارگر هیچگاه ایمن حقیقت را نفهمیده است که دمکراسی دارای معنا و مضمونی طبقاتی است. در یک جامعه طبقاتی سخن گفتن از "دمکراسی ناب" یا به گفته راه کارگر "دمکراسی نامحدود" حرفی پوچ و بی ربط است. دمکراسی متضمن دیکتاتور است و دیکتاتور متضمن دمکراسی. هیچیک نمیتواند بدون دیگری وجود داشته باشد. دمکراسی محدود به منافع طبقاتی مشخص است. خواه دمکراسی بورژوازی یا شدیدا دمکراسی پرولتری. با این تفاهت که دمکراسی بورژوازی، درست بخاطر منافع طبقاتی بورژوازی، دمکراسی محدود و سرودم بریده،

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۴

هنگام بررسی بنددوازدهم برنامه متوضیح شده که با ورود سرمایه داری به مرحله ریا لیسم، عصر انقلابات پرولتاریائی آغازید. فرارسیدن این عصر، امرآماده نمودن جانیه پرولتاریا را بمنظور کسب قدرت سی، سرنگونی بورژوازی، برانداختن نظام ایه داری واستقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم تبدیل کرده است. انجام این وظایف مستلزم رزه همه جانیه علیه اپورتونیسیم در اشکال لف آن و مرزبندی صریح، روشن و قاطع با تمام رطوگرایشات اپورتونیسیتی است. برایین مبنا بد ۱۳ برنامه گفته شده است:

۱- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، امر نمودن همه جانیه پرولتاریا را برای کسب تسیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و قرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روزتبدیل هاست.

انجام این وظیفه، مبارزه بی رحمانه تمام اشکال اپورتونیسیم را که به صور مختلف می بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی پرولتاریا، ستاریخی و هدف نهائی آن محسوب میگردند ست قطعی از هرگونه اپورتونیسیم را میطلبد. بدگاه سازمان ما:

۱- اپورتونیسیتی - رفرمیستی که با نفی نظری لسانقلاب قهری و دیکتاتور پرولتاریا، سیم - لنینیسیم را از جوهر انقلابی اش تهی ته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را نزمین مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتری نموده، نظیر اوروکومونیسیم در کشورهای اروپائی و یال - رفرمیستهای نظیر حزب توده و نریت "در ایران.

۲- خط سوسیال - شووینیسیتی، یعنی یالیست در گفتار و شووینیسیت در کردار که دگی آن را "حزب کمونیست" چین برعهده، و با دفاع از استراتژی "سه جهان" ایضا سیاست سازش طبقاتی در عرصه جهانی شده، و هم چنین جریانات ترسکیست که عمال کار بورژوازی بین المللی در جنبش طبقه محسوب میشوند، جملگی خائن به طبقه و بطور کلی مرتد محسوب میشوند.

دو ماهه امروزه در جنبش کمونیستی جهانی احزاب مانهائی نیز وجود دارند که گرچه از مارکسیسم - بسم منحرف شده اند، اما این انحرفات به تسلط خط اپورتونیسیتی - رفرمیستی یا بال - شووینیسیتی در این احزاب و سازمانها است بلکه به گرایشات انحرافی سوسیالیستی راست (نظیر احزاب کمونیست ی، آلمان دمکراتیک و چکسلواکی) و یا چپ بر حزب کمونیست آلمانی) در غلطیده اند.

از اینرو مکان تغییر و اصلاح در آنها وجود دارد ما دامیکه به یکجریان اپورتونیسیتی - رفرمیستی یا سوسیال شووینیسیتی تگامل نیافته اند، در جنبش کمونیستی جای دارند.

۳- یگانه خط انقلابی مارکسیستی - لنینیسیتی که مدافع پیگیری آن هستیم مارکسیسم - لنینیسیم را یگانه ایدئولوژی طبقه کارگر می شناسد و با پذیرش عصر کنونی به عنوان عصر انقلابات پرولتری، و نیز انقلاب قهری، دیکتاتور پرولتاریا و اردوگاه سوسیالیستی به مثابه متحدجانیه پرولتاریا، با "اوروکومونیسیم" "ترسکیسم" "خروشچفیسیم" و تمامی انحرافات مصوبه های کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، (نظیر گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم، تزراه رشد غیر سرمایه داری خروشچفی، رقابت اقتصادیه عنوان مهمترین قلمرو نبرد دوا اردوگاه، دولت و حزب عموم خلق...) و نیز مداخلات استراتژی "سه جهان" و احیاء سرمایه داری در شوروی، مرزبندی قاطع دارد.

۴- از اینرو خط مارکسیستی - لنینیسیتی، خط انترناسیونالیستی و انقلابی پرولتری ما بر مبنای اتحاد دو همکارانی نام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیسیتی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط اپورتونیسیتی - رفرمیستی و سوسیال شووینیسیتی و با حفظ موضع مستقل، اتحاد دو مبارزه ایدئولوژیک با جریاناتی که به گرایشات انحرافی رویزیونیستی دچار شده اند، استوار می باشد.

نخستین نقطه عنیت مادر مرزبندی با اشکال مختلف اپورتونیسیم و مبارزه علیه آن از مسئله عصر یا دوران کنونی آغاز میگردد. در عصر کنونی و اعتقاد به آن به درجه ای حائز اهمیت است که اساسا نمیتوان بدون آن برخورد نام مارکسیست - لنینیسیت گذاشت. چرا که اصولا لنینیسیم به مثابه بسط و تکامل خلاقانه مارکسیسم در این عصر، یعنی به مثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری، معنا دارد. این خبشود توضیح دهنده این مسئله است که چرا تنها کسانی نمیتوانند به لنینیسیم و تاکتیکهای بلشویکی بعنوان یگانه خط مارکسیستی اعتقاد داشته باشند که مضمون واقعی عصر حاضر را درک کرده و به آن معتقد باشند. کلیه جریاناتی که بنحوی از انحاء لنینیسیم را انکار کرده اند، همه جریاناتی که بنحوی از انحاء از لنینیسیم منحرف شده اند در تحلیل نهائی عصری را که لنینیسیم زائیده آنست نفی نموده و یا آنرا عمیقاً درک نکرده اند. اوروکومونیسیم و تمامی جریانات اپورتونیسیت - رفرمیست علیرغم هر توجیه و تفسیری، با نفی عصر انقلابات پرولتری، لنینیسیم و تاکتیکهای بلشویکی را رد میکنند. سوسیال - شووینیسیت های

"سه جهانی" با نفی عصر انقلابات پرولتری در عمل و رجعت به عصر انقلابات بورژوازی - دمکراتیک، لنینیسیم را نفی میکنند. ترسکیستهای رنگارنگ نانتوان از درک مضمون واقعی عصر انقلابات پرولتری در همه حال به تقابل با لنینیسیم و تاکتیکهای بلشویکی بر می خیزند.

خروشچفیسیتها نیز با ارائه درکی جدید از مسئله عصر کنونی و در حقیقت اختراع عصری فراطرا از عصر انقلابات پرولتری از لنینیسیم منحرف شده اند. بنا بر این، اعتقاد به لنینیسیم را بطبعه لاینفکی با اعتقاد و درک عمیق مضمون عصر حاضر دارد. همین مبناستالین که دقیقترین تعریف را از لنینیسیم ارائه داده است میگوید: "لنینیسیم مارکسیسم عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریائی است. دقیقتر: لنینیسیم بطور کلی تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتاریائی و بطور خاص تئوری و تاکتیک دیکتاتور پرولتاریا میباشد." (۱)

لنین نیز درباره اهمیت که درک درست از عصر کنونی در اتخاذ تاکتیکهای پرولتری دارد، با خاطر نشان میسازد که "تنها برای این است که در درجه اول با در نظر گرفتن ویژگیهای مشخصه دورانهای مختلف... خواهیم توانست به درستی تاکتیکهایمان را شکل دهیم." (۲)

پس قبل از هر چیز "برای این متمایز کردن خط انقلابی مارکسیستی یعنی لنینیسیم از تمام خطوط اپورتونیسیتی با پید روی مسئله عصر کنونی مکث نمود. مضمون تاریخی و خصوصیات این عصر را روشن کرد، این حقیقت را که عصر ما، عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است و نتیجتاً لنینیسیم، مارکسیسم این عصر و تئوری و تاکتیک انقلاب پرولتریست نشان داد.

نظریات اینکه اساسا موازین و معیارها لسی که بر مبنای آنها باید اعمار تاریخی را از یکدیگر متمایز ساخت و عصر کنونی را مشخص ساخت ارسوی اپورتونیسیتها مورد تحریف قرار گرفته است، لذا مقدماتی باید این مسئله را مورد بررسی قرار داد که چه معیارها و موازینی برای متمایز کردن اعصار تاریخی از یکدیگر وجود دارد؟

لنین در اثر خود "بزرگترین دروغین" ضمن توضیح این مسئله که چگونه باید تضاد بین المللی را بر مبنای محتوای عینی بیرونی تاریخ در یک لحظه معین و در شرایط مشخص، از دیدگاه طبقه جدید که جنبش آن طبقه جریانات سوسیالیست پیشرفت ممکن در آن شرایط معین است، مورد تحلیل و بررسی قرار داد، مسئله اعصار تاریخی را مورد بررسی قرار میدهد و معیارهای

متمايز نمودن هر عصر را بدست مي‌دهد.
اومی نويسد:

"ما بدون شك در محل تلاقی دوران زندگي ميكنيم و وقایع تاريخی که در مقابل دیدگاه ما ظاهر ميشوند، فقط در صورتی قابل درکند که ما در درجه اول شرایط عینی گذار از یک دوران به دوران دیگر را تحلیل نماييم. در اینجا ما با دوران های مهم تاريخی روبرو هستيم. در هر کدام از آنها جنبشهای فردی و جزئی وجود داشته و خواه شد داشت که زمانی به جلو وزمانی به عقب ميروند. همیشه انحرفات مختلف از نوع متوسط و سرعت متوسط جنبش وجود داشته و خواهند داشت. ما نمی توانيم بدانيم که به چه سرعتی و با چه موفقیتهای جنبشهای مختلف تاريخی در یک دوران مشخص توسعه پيدا می کنند ولی ما ميتوانيم بفهميم و بدانيم که کدام طبقه در هر یک از دوران یا دوران دیگری قرار گرفته، محتوای اصلی آن را تعيين کرده، جهت اصلی تکامل آن و خصوصیات اصلی شرایط تاريخی در آن دوران و غيره را تعيين می کند. تنها بر این پایه یعنی در درجه اول با در نظر گرفتن ویژگیهای مشخصه اساسی "دورانهای مختلف (ونه اتفاقات منفرد در کشورهای فردی) ما خواهيم توانست بدرستی تا کنونکها يمان را شکل دهيم. تنها شناخت ویژگیهای اساسی یک دوران معين می تواند پایه ای برای درک ویژگیهای خاص این یا آن کشور باشد." (۳)

با این درک لنینی از مسئله عصر یا دوران، برای مشخص ساختن دوران های مختلف تاريخی و متمایز نمودن آنها از یکدیگر نخست باید طبقات بالنده و ميرنده را بدرستی مشخص ساخت و نشان داد که کدام طبقه در هر یک از دوران قرار گرفته و رسالت دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را در مقیاس جهانی برعهده دارد. یعنی کدام طبقه نقش بالنده و مترقی دارد و "جنبش آن طبقه جریان اصلی پیشرفت ممکن در آن شرایط معين است." تنها بر این مبنا ميتوان فهميد که کدام طبقه "محتوای اصلی" یک دوران و "جهت اصلی تکامل آن و خصوصیات اصلی شرایط تاريخی در آن دوران" را تعيين می کند. حال بر اساس این موازين ميتوان دید که ما در کدام عصر بسر می بریم و لنینيسم زائیده کدام دوران است؟

لنین در ادامه همین اثر می افزاید:
"بنايید عصری را که ما داریم بدان وارد ميشويم (یا وارد شده ایم اما در مرحله اولیه آن هستيم) عصر کنونی یا سوم بناميم (تا کنون زمانه است) و بنايید عصری را که تازه از آن بيرون آمده ایم، عصر ديروزی (یا دوم) بناميم. در آن صورت ما مجبوريم عصری را که پوتسرف و کائوتسکی امثله خود را از آن ذکر میکنند، دوران قبل از ديروز (یا اول) بناميم" لنین سال ۱۹۱۴ را که آغاز جنگ جهانی

امپریالیستی است بعنوان یک نقطه عطف انتخاب می کند و در همین اثر که در سال ۱۹۱۵ نوشته شده است، آنرا سرآغاز عصری می داند که "داریم بدان وارد ميشويم (یا وارد شده ایم اما در مرحله اولیه آن هستيم)." او ميگويد: "تقسيم بندی معمولی به اعصار تاريخی که اکثراً در ادبیات مارکسیستی ذکر شده و مکرراً توسط کائوتسکی تکرار شده و در مقاله پوتسرف استفاده شده، بدین قرار است (۱) ۱۸۷۱ - ۱۷۸۹ (۲) ۱۹۱۴ - ۱۸۷۱، (۳) ۱۹۱۴ - ؟. اولافا صله در همین جا اضافه ميکند: "که در اینجا ما نند هر جای دیگری در طبیعت و جامعه مرزبنديها قرار دادی و متغیر، نسبی و نه مطلق مييابيم. ما مهمترين و برجسته - ترين وقایع تاريخی را فقط بطور تقریبی بعنوان نقطه عطف در جنبشهای تاريخی مهم اختيار ميکنيم." و این نشان می دهد که چرا فی المثل سالهای ۱۷۸۹، ۱۸۷۱، ۱۹۱۴ بعنوان نقاط عطف انتخاب شده اند. لنین سپس به بررسی این دورانها و ویژگیهای آن پرداخته و مينويسد: "عصر اول انقلاب کبير فرانسه تا جنگ فرانسه - پروس، عصر تعالی بورژوازی، پیروزی و فراز بورژوازیست، عصر جنبشهای بورژوا - دمکراتیک بطور عام و جنبشهای بورژوا - ملی بطور خاص است. عصر از هم پاشيدگی سريع نهادها و فئودالیستی کهنه است. دوران دوم دوران سلطه کامل و زوال بورژوازی، دوران گذار از زخمت مترقی بورژوازی به زخمت ارتجاعی و حتی بغایت ارتجاعی سرمایه مالی است. این دورانی است که طبقه نویسن، دمکراسی مدرن، در حال تدارک و جمع آوری تدريجی قوا است. دوران سوم که تازه آغاز شده، بورژوازی را در همان "موقعیتی" قرار ميدهد که اربابان فئودال در دوران اول قرار داشتند. این دوران امپریالیسم و تکانهای شدید امپریالیستی و همچنین تکانهای شدیدی که ناشی از ماهیت امپریالیسم است می باشد."

در دوران اول که سال ۱۷۸۹ یعنی انقلاب کبير فرانسه بعنوان نقطه عطف آن انتخاب شده است، بورژوازی محور انقلابی - تاريخی است و در رأس عصر قرار دارد. اربابان فئودال به یک طبقه ارتجاعی و ميرنده تبدیل شده اند. این عصر، عصر بالندگی بورژوازی و پیروزیهای آن، عصر از هم - پاشيدگی نهادها و فئودالی و کهنه است. پدیده - های نمونه و ارایين عصر "جنبشهای بورژوا - دمکراتیک بطور عام و جنبشهای بورژوا - ملی بطور خاص است." لنین در جای دیگر محتوای این عصر را چنین تعريف می کند: "الغاء فئودالیسم و بقایای آن و برقراری شالوده های نظم بورژوازی محتوای این عصر را تشكيل می دهد. این عصر تا جنگ فرانسه - پروس بطول می انجامد." دوران دومی که لنین از آن سخن می گوید، بنايید یک حالت گذار، یک حالت تعادل میان دو وجه تضاد است که بسیار موقتی و گذرا است و از این روی لحظه تاريخی

محسوب می شود. اکنون ديگر بورژوازی سلطه کا خود را تا مین نموده، گذار از زخمت مترقی ارتجاعی آن فرا ميرسد و زوال آن تازه آغاز ميگردد. دوران سوم که بقول لنین تازه آغاز شد است (۱۹۱۴) دورانی است که بورژوازی همان موقعیتی قرار ميگيرد که اربابان فئودال در دوران اول قرار داشتند، یعنی تبدیل بيکنيرو بکلی ارتجاعی شده است. مناسباتی که احوال پاسدار است مانعی بر سر راه پیشرفت، ترقی بالندگی نیروهای مولده شده است. بورژوازی، یک مانع اجتماعی - تاريخی تبدیل شده است." (۴) این عصر جدیدی سوم با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم آغاز گشته است. توضیح بند ۱۲ بر نامه، ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم مغصلاً مورد بحث قرار گرفت و گفته شد اینکه امپریالیسم بمثابه آخرین و بالآخرين مرحله در تکامل سرمایه داری، از حیث ماهیت اقتصادی اش "سرمایه داری انحصاری است، خودمهمتر مسئله در تعيين جایگاه امپریالیسم در تاریخ است." با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم تضادهای این نظام به منتها درجه تشدید گردید. طفیلیگری، فساد، گندیدگی و زخمحلال آن به شکل همه جانبه آشکار گردید. این طفیلیگری قبل از هر چیز در تعادل به رکود، گندیدگی و فساد که خصوصیت هر گونه انحصار، تحت سیست مالکیت خصوصی پروسا ثل تولید است، خود نشان می دهد." (۵) جنبه دیگری از این طفیلیگری تبدیل شدن سرمایه داران به تنزیل بگير است که از روند تولید بکلی جلا شده اند. سرمایه و استثمار و غارت ملت های تحت ستاد طفیلیگری به حد اعلاست. فساد، رشوه خوار، میلیتاریسم، ارتجاع سیاسی و ستگیری ملی نی جنبه های دیگری از این طفیلیگری هستند. ه این حقایق بیا نگر این است که بورژوازی بط کلی به یک طبقه ارتجاعی و ميرنده تبدیل شده است و "امپریالیسم سرمایه داری در حال احتضار سرمایه داری گذار به سوسیالیسم است." (۶) بنا بر این عصر امپریالیسم، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است.

سرمایه داری انحصاری که سرمایه داری حال احتضار، فساد و گندیدگی است، تضادهای نظام سرمایه داری را به منتها درجه تشدید نموده با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم تضاد میان زخمت اجتماعی تولید و تملک خصوصی فوق العاده تشدید گردید. انعکاس این تضاد در مبارزه طبقاتی در تشدید مبارزه کارگران و سرمایه داران نمودار گردید. سلطه انحصارات، حاکمیت الیگارشی مالی و زخمت طفیلیگری سرمایه دار همگی تضاد میان کارگران و سرمایه داران را کشورهای امپریالیستی شدت بخشیدند و امرانقلاب را بصورت امری فوری در برابر کارگران قرار داد:



توضیح و تشریح برنامه سازمان ۱۴۰

آن، این نقطه عطف به ۱۹۱۷ انتقال یافت. پیش از این اشاره کردیم که این نقاط عطف قرار دادی، مشروط و نسبی است، اگر انقلاب کیسر فرانسه سرآغاز یک عصر در تاریخ بشریت است، انقلاب کبیرا کتبر روسیه نیز نقطه عطفی در سرآغاز عصر دیگر است. لنین نیز خود پس از انقلاب اکتبر این رویداد بزرگ و دوران ساز را بعنوان یک نقطه عطف و سرآغاز عصر سوم ذکر میکند. اگر مطابق تعاریف و موازینی که لنین از مسئله عصرها دوران ارائه میدهد، پیش رویم، این عصر جدیدی سوم را میتوان به شکل زیر تعریف نمود:

عصر امپریالیسم که همانا عصر انقلابات پرولتری و عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. پرولتاریا را بمثابه محور انقلابی - تاریخی در این عصر قرار داده است. این عصر، عصر تعالی پرولتاریا و پیروزیهای آن، عصر انقلابات پرولتری و جنبشهای رهائی بخش، عصر نهادهای شورائی و دیکتاتور پرولتاریاست. پرولتاریا در مقیاس جهانی محتسبای این عصر را تعیین میکند. "الغاء سرمایه داری و برقراری شالوده - های نظم کمونیستی، محتوای عصر جدید تاریخ جهانی را که آغاز گشته است، تشکیل میدهد. لاجرم شعارهای ما الغاء طبقات، دیکتاتور پرولتاریا بمنظور ثل آمدن به این هدف، افشاء بیرحمانه پیش داوریهای دمکراتیک خرده بورژوازی و نبرد بی‌امان علیه این پیش داوریهاست." (۹)

جهت اصلی تکامل این عصر، گذار به سوسیالیسم، شکل گیری یک سیستم جهانی سوسیالیستی، از هم پاشیدگی و سقوط امپریالیسم، سیستم امپریالیستی و استعماری است. مبارزه پرولتاریا در حال ساختن سوسیالیسم در کشورهای اردوگاه سوسیالیسم، جنبش انقلابی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری و جنبشهای رهائی بخش

کشورهای دیگر را به سوی خود جلب مینماید. در این کشورها بر ضد سرمایه داری انقیام برپا میکنند و صورت لزوم حتی بر ضد طبقات استثمارکننده و دولت‌های آنان با نیروی نظامی دست‌به‌قدم می‌زند. " (۸) در واقعیت نیز صحت استنتاجات لنین از عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری تأیید گردید. علاوه بر آنچه که گفته شد، عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری را بطن انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی را نیز تغییر داد. در این عصر دیگر دیوار چین و دره عمیقی میان انقلاب دمکراتیک و سوسیالیستی وجود ندارد، انقلاب دمکراتیک بلاوقته به انقلاب سوسیالیستی گذار میکند، و ضرورت رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک یکی دیگر از نتایج این عصر است.

بنابراین بر اساس آنچه که فوقاً ذکر شد، با ورود سرمایه داری به مرحله امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز گردید. پرولتاریا در این دوران قرار گرفت و رسالت دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دوران ساز را بر عهده گرفت. انقلاب کیسر سوسیالیستی اکتبر در ۱۹۱۷ و سپس انقلابات تشرقی اروپا، جنوب شرقی آسیا و غیره، و شکل گیری یک سیستم جهانی سوسیالیستی این حقیقت را عملاً ثابت رساند که عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری، عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. اگر لنین پیش از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۴ را بعنوان یک نقطه عطف در آغاز دوران سوم یا عصر جدید در نظر می‌گرفت با انقلاب کتبر و بنا به نقش دوران ساز

در میان ملت‌های تحت‌تسلیم با دول امپریالیست تشدید گردید. جنبش‌های رهائی بخش رشد و تقویت شدند و از خاکثر امپریالیسم به اثر انقلاب پرولتری تبدیل شدند. تضاد میان هیندیهای انحصاری و دول امپریالیست شدت یافت. مبارزه آنها برای تجدید تقسیم جهان ل‌سبعانه‌ای خود گرفت و جنگ‌های امپریالیستی، ملیت خود امپریالیسم را تضعیف و جبهه انقلاب انی را تقویت نمود. انقلابات پرولتری با ش‌های رهائی بخش خلق‌ها و ملل تحت‌تسلیم و به دریک جبهه واحد انقلاب جهانی علیه ضد لاد جهانی متحد گشتند. عصر امپریالیسم، عصر لابت پرولتری را گشود. دیگر امرانقلاب نتری به شکل مشخص و فوری در دستور کار قرار ت. زیرا امپریالیسم همه شرایط عینی را برای دب جهانی پرولتاریائی فراهم ساخت، اما امپریالیسم نه فقط همه شرایط ن را برای انقلاب جهانی پرولتاریائی فراهم ت، بلکه خود مسئله انقلاب پرولتری را نیز به جدیدی مطرح ساخت. نظریاتیکه با ورود ایه داری به مرحله امپریالیسم، یک اقتصاد ن شکل گرفت و اقتصاد مجزا و جدا گانه کشور - مختلف به حلقه‌های زنجیره اقتصاد جهانی بل شدند لذا دیگر امرانقلاب پرولتری نه از به رشد و رسیدگی شرایط عینی انقلاب در کشور - مجزا، جدا گانه و پیشرفته صنعتی بلکه از رشد یدگی شرایط عینی انقلاب در کلیت سیستم یالیستی منتج میگردد. بر همین مبنا از نیکه انقلاب پرولتاریائی دیگر نتیجه تکامل لی یک کشور معین نیست بلکه "قبل از هر چیز به تکامل تناقضات سیستم امپریالیستی و نتیجه تن زنجیره جبهه امپریالیستی جهانی در این کشور معین است... انقلاب پرولتاریائی به گسستن زنجیره جبهه جهانی امپریالیستی ست‌ترین نقطه آن است." (۷)

بنابراین الزامی نیست که انقلاب در های سرمایه داری که بیش از همه توسعه یافته ی نموده اند، بوقوع بپیوندند و یا پیروزی ب‌سوسیالیسم منوط به انقلاب همه کشورهای یه داری پیشرفته و یا اکثریت آنها باشد. بین اساس لنین می‌گوید: "نا موزونی تکامل دادی و سیاسی، قانونی چون و چرا ی سرمایه - ست. از اینجاست نتیجه میشود که پیروزی یالیسم ابتدا در معدودی از کشورهای حتی در شور جدا گانه سرمایه داری ممکن است. تاریای پیروزمندان کشور پس از سلب - یت از سرمایه دارن و فراهم نمودن موجبات دسوسیالیستی در کشور خود در مقابل بقیه سرمایه داری بپا خاسته، طبقات استثمارکنش

اعضاء، فعالین و هواداران!

مردم تبلیغ و ترویج نمایند

برنامه سازمان را در میان توده‌های

توزیع هر چه گسترده‌تر آن بکوشید

خلقهای تحت سلطه، بمثابه سه جزء لایتجزای روند انقلاب جهانی، جهت عمومی تکامل تاریخی بشریت را رقم می زنند. خصوصیت اصلی این عصر، مبارزه نامتوازن و حل نشده پرولتاریا علیه بورژوازی و کلیت نظام سرمایه داریست. وجوه ممتاز و پدیدهای نمونه و آرایین عصر جنگهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی، انقلابات پرولتری، جنگهای داخلی و آزادیبخش است. این آن عصر سومی است که لنین از آن سخن میگوید. ما هم اکنون در این عصر سومی بسریم و لنینسیم، مارکسیسم این عصر محسوب میگردد. در اینجا رابطه درک درست از عصر کنونی و لنینسیم آشکار می گردد روشن می شود که چرا انکار عصر کنونی و یا درکنا درست از آن، به اپورتونیسیم، نفی لنینسیم یا تحریف آن می انجامد. روشن میگردد که چرا ترسکیستها با عدم درک عصر کنونی، با عدم درک "رشدنا موزون اقتصادی و سیاسی سرمایه داری" بویژه در مرحله امپریالیستی و نتایج حاصل از آن، مسئله امکان پیروزی انقلاب پرولتری را ابتدا در چند و حتی یک کشور و یا امکان ساختن سوسیالیسم را در یک کشور، هیچگاه بدرستی درک نکردند. چرا آنها نقش انقلابات دمکراتیک و راههای بخش و نقش دهقانان را اصولا درک نمی کنند. چرا آنها استراتژی و تاکتیکهای پرولتری و نتایج لنینسیم و شالوده های تنوریگ و تاکتیک بلشویسم را در عمل نفی می کنند و بمثابه یک جریان اپورتونیست، نقشی جز خرابکاری در جنبش طبقه کارگر ندارند. روشن میگردد که چرا او و کمونیسیم و کلاتام جریانات اپورتونیست - فرمیست برای نفی انقلاب پرولتری و دیکتاتوری پرولتاریا، به نفی لنینسیم و انکار عصر انقلابات پرولتری و گذار به سوسیالیسم نیاز دارند. چرا مداخلین استراتژی سه جهان برای ابداع امپریالیسم خوب و بد، بهتر و بدتر، بالنده و میرنده، می یابند عصر انقلابات پرولتری را در عمل انکار کنند، به عصر انقلابات بورژوا - دمکراتیک و بورژوا - ملی رجعت نمایند و بنا بر این لنینسیم را که مارکسیسم عصر انقلابات پرولتریست، کنار بگذارند. چرا نیهیلیستهای شکست طلب مثل حزب "کمونیسیت" کومه له در ایران که معجونی از ترسکیسم، استراتژی سه جهان، و نظرات "چیهای" لیرال، اروپائی و آمریکائی مثل سوئیزی و بتلهایم را بنام "کمونیسیم" گری "علم کرده اند می یابند نفی اردوگاه سوسیالیسم و پیروزیهای پرولتاریا در مقیاس جهانی، عملا عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انکار کنند.

وقتی که بنا به ادعای نیهیلیستهای شکست طلب پس از گذشت نزدیکه یک قرن از آغاز عصر امپریالیسم، با هزارا مایه و مگرشایدیک انقلاب پرولتری در روسیه بوقوع پیوسته باشد که آنهم

از همان آغاز با شکست روبرو شده است، و وقتی که طی یک قرن، یک بار، آنهم با هزارا گروه ما شاید در مدتی بسیار کوتاه دیکتاتوری پرولتاریا و دولت شورائی پدید آمده باشد و خلاصه کلام در مقیاس جهانی جز شکست چیزی عاید پرولتاریا نشده است، الزاما این نتیجه گیری بدست خواهد آمد که عصر، عصر امپریالیسم، انقلابات پرولتاریائی و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نیست. این عصر، عصر دیکتاتوری پرولتاریا و نهادهای شورائی، عصر تعالی پرولتاریا و پیروزیهای آن نیست. محتوای این عصر "الغاء سرمایه داری و برقراری شالوده های نظم کمونیستی" نیست. جهت اصلی تکامل این عصر گذار به سوسیالیسم، شکل گیری سیستم جهانی سوسیالیستی و زهم پاشیدگی و اضمحلال نظام امپریالیستی نیست. خصوصیت اصلی این عصر مبارزه نامتوازن و حل نشده پرولتاریا علیه بورژوازی و کل نظام سرمایه داری تشکیل نمی دهد. چرا که طی نزدیکه یک قرن نامتوازن بودن چنین استنتاجات جهانی عملا ثابت ترسیده و نظام سرمایه داری محکم بر سرپا ایستاده است! کسی که اندکی عقل و منطق داشته باشد، چنین نتیجه گیری خواهد کرد که اگر طی نزدیکه به یک قرن نه از انقلابات پرولتری خبری بوده و نه از گذار به سوسیالیسم و اگر تلاشی از سوی پرولتاریا برای قبضه قدرت سیاسی صورت گرفته به شکست انجامیده است، پس باید تحلیل ما از عصر کنونی اساسا اشتباه باشد، و از آنجا نتیجه گیریهای لنین در مورد این عصر همه بر روی کاغذ باقی مانده و هیچیک عملی نشده اند، بنا بر این لنینسیم نیز مارکسیسم این عصر محسوب نمی شود. در حقیقت نیز نیهیلیستهای شکست طلب عملا عصر انقلابات پرولتری و لنینسیم را بمثابه مارکسیسم این عصر نفی کرده اند.

خروش و شقیسم نیز برای تجدیدنظر در لنینسیم، ناگزیر از اختراع عصر جدیدی پس از جنگ جهانی دوم گردید. خروش و شقیسم با تحلیل جدیدی از وضع سیاسی جهان و تضادهای جهانی، عصری را که لنینسیم و تاکتیکهای بلشویکی زانیده آن هستند، انکار نمودند و تا مسئله محوری عصر را نه انقلابات و جنگها بلکه صلح و مصالحه قلمداد کند. قانون مطلق انقلاب قهری را انکار نماید و توجیهی برای کسب مسالمت آمیز قدرت دست و پا کند. یا همان بورژوازی را از یک ارگان فاسد و تحمیق گریه میکا بزرگ استینار اراده خلق "تبدیل نماید. رقابت مسالمت آمیز دو اردوگاه را تعیین کننده مسیر تحولات جهانی قلمداد کند. رقابت اقتصادی را محتوای رقابت دو اردوگاه تعیین نماید. کانون انقلابات و وضعیتترین حلقه زنجیره امپریالیستی را که امروزه در کشورهای تحت سلطه است انکار کند. ضرورت رهبری طبقه کارگر را برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نه تنها نفی کند بلکه

رسالت طبقه کارگر را برعهده خرده بورژوازی قرار دهد که تحت عنوان "راه رشد غیر سرمایه داری وظیفه گذار به سوسیالیسم را نیز عهده دار گردد همه تحریفات خروش و شقیسم و مصوبه های انحراف کنگره های ۲۰ و ۲۲ حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و پس از آن که به انحراف جنبش کمونیست جهانی از لنینسیم منجر شده است، نمی توانست جز با تجدیدنظر در مسئله عصر انجام بگیرد البته این همه بدان معنا نیست که تحولات شگرف که جهان از انقلاب اکتبر تا امروز پشت سر گذارد نا دیده انگاشته شوند. "تردید نیست که به بروز جنگ امپریالیستی جهانی دوم و اعتلا مجد جنبش انقلابی پرولتری و جنبشهای رها نیخدا ملی موج انقلابات فزونی گرفت: تعدادی از کشورهای جهان از اردوگاه امپریالیسم جدا شده و اردوگاه کشورهای سوسیالیستی پیوستند. ایام پس از انقلاب اکتبر که نخستین شکاف را در زنجیره کشورهای امپریالیستی پدید آورد، بزرگترین ضربه به اردوگاه جبهه ضد انقلاب امپریالیست در عرصه جهانی بود. این تحولات تا حد زیادی جبهه انقلاب را تقویت کرد. توازن قوا را بنف سوسیالیسم و انقلاب جهانی بر هم زد و از هم گسیختگی، اضمحلال و بحران عمومی جهان سرمایه داری را تشدید کرد. اما این تغییرات انقلابی در عرصه جهانی که از انقلاب اکتبر بعنوان یک نقطه عطف آغاز گشته است، هنوز منجر به یک تغییر کیفی در عرصه توازن قوا و تغییر در عصر کنونی نشده است و هیچ تغییر اساسی در عصر انقلابات پرولتری صورت نگرفته است. (۱۰) بلکه بالعکس تمام تحولاتی که طی این دوران صورت گرفته، محصول تضادهای است که از ماهیت عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری ناشی شده اند همه حقایق و تحولات جهانی گواهی است برای یک عصر کنونی، عصر امپریالیسم، عصر انقلابات پرولتری و عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، بنا بر این لنینسیم و تاکتیکهای بلشویکی همچنان تمام و تمام اعتبار خود را حفظ کرده اند

منابع:

- ۱- راجع به اصول لنینسیم - استالین
- ۲- به زیر پرچمی دروغین - لنین
- ۳- " " " "
- ۴- بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائش خلق ایران
- ۵- امپریالیسم و انشعاب در سوسیالیسم - لنین
- ۶- " " " "
- ۷- راجع به اصول لنینسیم - استالین
- ۸- درباره شعرا کشورهای متحده اروپا - لنین
- ۹- درباره مبارزه در درون حزب سوسیالیست ایتالیا - لنین
- ۱۰- بولتن مباحثات شماره ۷ - از انتشارات سازمان چریکهای فدائش خلق ایران

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

آزادیهای سیاسی نفرت‌ناز را بلکه مدافع پیگیر آنهاست. ادعای راه کارگری دروغ‌بیشمارانه و آشکاراست. راه کارگر به دروغ متوسل می‌گردد تا مسئله اساسی مورد اختلاف را کتمان کند. مسئله اساسی مورد اختلاف در این است که آیا این آزادیهای سیاسی راه به پیگیرترین و کاملترین شکل ممکن پرولتاریا می‌تواند متحقق سازد یا بورژوازی؟ پاسخ ما این است که طبقه کارگر، اما راه کارگر این را نفرت از آزادیهای سیاسی میدانند. ثانیا - اختلاف ما با راه کارگر در این است که آیا انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران باید به تحقق آزادیهای سیاسی و یک‌جمهوری پارلمانی قناعت کند، یعنی در چارچوب یک دمکراسی بورژوازی باقی بماند یا اینکه باید از چارچوب دمکراسی بورژوازی فراتر رفت؟ راه کارگر از آنجا - شیکه مدافع دمکراسی محدود و سرودم بریده بورژوازی است، معتقد است که انقلاب ایران باید در گام نخست به یک دمکراسی بورژوازی، جمهوری - دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان قناعت کند. به همین علت است که در پلاتفرم راه کارگر حتی کلامی هم از شوراها در میان نیست. اما ما بالعکس

نفرت از آزادیهای سیاسی متهم کند. هر فرد اندک آگاهی با بین حقیقت واقف است که "اقلیت" پیگیرترین مدافع دمکراسی و آزادیهای سیاسی است. برنامه "اقلیت" بویژه آن بخش که به ضرورت تحولات عمومی دمکراتیک اختصاص یافته است بیان پیگیرترین دمکراسی و تحقق همه جانبه، کامل و پیگیر آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌هاست. مسئله دفاع پیگیر ما، از آزادیهای سیاسی یک مسئله اصولی است، چرا که بدون این آزادیها طبقه کارگر نمی‌تواند هدف نهایی خود دست یابد. برانداختن دیکتاتور عریان و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی اولین و فوری‌ترین وظیفه پرولتاریاست، چرا که این طبقه تحت یوغ دیکتاتور عریان نمیتواند مبارزه اش را بقدر کافی بسط دهد، سازمانهای توده‌ای خود را بنا نهد و تمام به منافع طبقاتی خود آگاهی یابد. "مبارزه قطعی تمام طبقه کارگر علیه طبقه بورژوازی فقط تحت شرایط آزادی سیاسی امکان پذیر است و هدف نهایی آن مبارزه بوسیله پرولتاریا کسب قدرت سیاسی و سازماندهی یک جامعه سوسیالیستی است." (۱۷)

نی دمکراسی توده‌ای بعنوان وظیفه عاجل و انقلاب ایران سرباز می‌زند و نتیجتاً به دمکراسی ناب و "خالص" بورژوازی پناه می‌برد. در لیکه مسئله دمکراسی در ایران میتواند بشکل بحر و روشن زیر مطرح گردد: ما در مرحله نخست لایب ایران با یک دمکراسی توده‌ای روبرو هستیم. این دیگر دمکراسی بورژوازی نیست اما زدمکراسی پرولتری بمعنای اخص کلمه سی دمکراسی سوسیالیستی هم نیست. اگر نراسی بورژوازی، دمکراسی محدود برای اقلیتی بودا زستگران و استثماترگان و دیکتاتورهای کارگران، دهقانان و عموم زحمتکشان است، عکس دمکراسی توده‌ای، دمکراسی وسیع برای ریت عظیم مردم ایران، کارگران، دهقانان، بورژوازی شهری و دیکتاتور علیه اقلیت گری یعنی دشمنان خلق است. دیکتاتور لابی - دمکراتیک خلق وسیعترین و کاملترین راسی را برای وسیعترین بخش اهالی مردم ان تا مین خواهد کرد و در همان حال به اعمال تاتوری علیه دشمنان خلق خواهد پرداخت.

مسئله اساسی مورد اختلاف در این است که آیا این آزادیهای سیاسی راه به پیگیرترین و کاملترین شکل ممکن پرولتاریا میتواند متحقق سازد یا بورژوازی؟ پاسخ ما این است که طبقه کارگر، اما راه کارگر این را نفرت از آزادیهای سیاسی میدانند. ثانیا - اختلاف ما با راه کارگر در این است که آیا انقلاب دمکراتیک توده‌ای ایران باید به تحقق آزادیهای سیاسی و یک جمهوری پارلمانی قناعت کند، یعنی در چارچوب یک دمکراسی بورژوازی باقی بماند یا اینکه باید از چارچوب دمکراسی بورژوازی فراتر رفت؟ راه کارگر از آنجا - شیکه مدافع دمکراسی محدود و سرودم بریده بورژوازی است، معتقد است که انقلاب ایران باید در گام نخست به یک دمکراسی بورژوازی، جمهوری - دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان قناعت کند.

بر این اعتقادیم که تحقق حقوق سیاسی خلق و "آزادیهای سیاسی" ممکن نیست، مگر آنکه قدرت سیاسی در دست خلق یعنی کارگران و خرده بورژوازی شهروروستا قرار گیرد و این قدرتی که در دست خلق قرار گرفته یعنی دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک، تنها میتواند یک دمکراسی توده‌ای باشد که طی آن توده مردم حاکمیت خود را از طریق شوراها اعمال میکنند و تسلیح عمومی خلق تضمین حفظ قدرت توده‌ایست. در اینجا دیگر دستگای بوروکراتیک نظامی برچیده شده است و دمکراسی توده‌ای از محدودیت دمکراسی بورژوازی فراتر رفته است. در اینجا است که آزادی عقیده و بیان، آزادی شکل، آزادی مطبوعات، آزادی خلق در سازماندهی و هدایت امور عمومی و دولتی، حق مردم در انتخاب نمایندگان و ماورین دولتی و غیره بصورت شعرا و روح مافت در نمی آید بلکه امر خود توده‌های مردم میگردند که ابتکار عمل را در دست دارند و قوانین را خود تصویب میکنند، آنرا اجرا می نمایند، خود کنترل انجام امور را برعهده دارند و انتخاب شدگان در مقابل موکلین خود جوابگو هستند. پس در اینجا موسسات انتخابی، اصل انتخابی و تمامی آزادیهای سیاسی به کاملترین و پیگیرترین شکل ممکن بمرحله عمل و اجرا در

بنا بر این دقیقاً از زاویه منافع طبقه کارگر و ضرورت تمام و تمام آزادیهای سیاسی برای دستیابی طبقه کارگر به هدف نهایی خود، ما پیگیرترین مدافع آزادی و دمکراسی هستیم. اما اختلاف ما با راه کارگر در این است که اولاً در ایران بورژوازی بنا به خصلت عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی - اش نمیتواند این آزادیها را بدهد و نه اساساً منافعی ایجاد میکند. خرده بورژوازی نیز بنا به سرشت متناقض خود قادر نیست پیگیرانه مدافع دمکراسی باشد، امروزه پیگیرترین نیروی که قادر است و در ضمن منافعی ایجاد میکند پیگیر - انه از آزادی و دمکراسی دفاع کند، همانا پرولتاریاست: تنها پرولتاریاست که بنا به وضعیت طبقاتی خود دشمنان تا به آخر پیگیر موسسات ضد دمکراتیک است و پیگیرانه بخاطر تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها مبارزه میکند، چرا که بیش از همه طبقات از ستگیری سیاسی رنج میبرد و بیش از همه طبقات از آزادیهای سیاسی نفع میبرد. بنا بر این پرولتاریا در اتحاد با توده خرده بورژوازی دمکراتیک با قدرت سیاسی راه به جنگ آورد و دمکراسی توده‌ای را که متضمن تحقق کامل و وسیع آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک است، برقرار سازد. در اینجا روشن میگردند که برخلاف ادعای راه کارگر "اقلیت" نه تنها از

بنای همین نگرش طبقاتی به مسئله است که ن میگوید: " برای اینکه ادعای لیبرال مابانه با نه کاوتسکی به یک ادعای مارکسیستی و تی بدل گردند باید گفته شود:

دیکتاتور معنایش حتماً محدودیت دمکراسی آن طبقه‌ای که دیکتاتور است نسبت به تدبیر عملی مینماید نیست ولی معنای آن محو (ویا محدودیت بسیار زیاد) که ایضا یکی و اعمحواست (دمکراسی برای طبقه ایست که اتوری نسبت به آن یا علیه آن عملی میگردند). روشن است که چنین نگرشی به مسئله اساسی با "دمکراسی نامحدود" راه کارگر اساساً دست. بنا بر این هنگامیکه راه کارگر دمکراسی را در برابر دمکراسی توده‌ای قرار داد و آن بنام "دمکراسی نامحدود" دفاع کرد، در حقیقت مدافع محدودترین، سراسر و دمترین، جعلی‌ترین و سالیوسانه ترین دمکراسی، دمکراسی بورژوازی از کار درمی آید. راه - با چنین درکی از دمکراسی "اقلیت" از متهم بولیس و نفرت از "آزادیهای بورژوازی" "حقیقتاً خنده آور است، سازمانی که هنوز نیست مضمون طبقاتی دمکراسی را درک کند، کراسی محدود بورژوازی نام "دمکراسی بود" میگذارد، "اقلیت" راه "بولیس" و

آزمیان نشریات

مردم ایران روشن شده است. اما حزب توده از مردم میخواد هد که پس از پایان جنگ به تحقق خواست های خود امیدوار باشند، این سیاستی است که حزب توده برای کشاندن توده ها بدنبال حاکمیت در مرحله کنونی اتخاذ کرده است. مردم ایران در عمل وظیفه همین دوامه اخیر شاهد بوده اند که چگونه رژیم حاکم بر ایران حتی پذیرش آتش بس را بقصد سرکوب توده های مردم در داخل پذیرفته است. هنوز چند روزی از آتش بس نگذشته بود که موج اعدامها و بازداشتها ی جدید از سر گرفته شده و سیاست سرکوب و اختناق تشدید گردید. این سیاست واقعیات با زهم به مردم ایران می آموزد که برای حصول به آزادی و دمکراسی باید بین رژیم مومظله های براندازند و هیچگونه توهمی به رژیم مومظله های اپورتونیستی، فریبکارانه و خائنانانه حزب توده نداشته باشند. دهقانان نیز طی نزدیک به ده سال ما هیت ارتجاعی سیاستهای جمهوری اسلامی در دفاع از مالکین و شعارهای رفرمیستی و فریبکارانه حزب توده سببی برای بند "ج" و "د" را در یافته اند، و بخوبی میدانند که برای تحقق مطالبات خود باید رژیم مدافع منافع سرمایه داران و ملاکین را براندازند، بند "ج" و "د" پیشکش حزب توده و مرتجعین حاکم بر ایران باشد. دهقانان راه حل انقلابی را برای حصول مطالبات خود برخواهند گزید. آنچه که حزب توده در این مقاله خود مطرح میکند، چکیده سیاست حزب توده در مرحله کنونی در دفاع از رژیم جمهوری اسلامی، دفاع از نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم، و تلاش برای فریب توده ها و کشاندن آنها بدنبال روی از بورژوازیست. این سیاست نیز دنباله و ادامه همان خط مشی اپورتونیستی - رفرمیستی و خیانتکارانه حزب توده در گذشته است. حزب توده در همه حال وظیفه اش دفاع از طبقه حاکم و همراه ساختن و فریب دادن توده ها است. این حزب، حزب خیانت به توده ها است.

اکثریت جناح کشتگر: چاکری در آستان مجاهدین

طبفا پورتونیست - رفرمیست توده ای - اکثریتی در ایران که همچون تمام خائنین به طبقه کارگر در سراجها، وظیفه ای جز چاکری در آستان بورژوازی، تبلیغ ایده سازش و همکاری طبقاتی، تلاش برای انقیاد و سارتا و یولوژیک کارگران، و ناداشتن کارگران به دنباله روی از بورژوازی و تمکین به نظم موجود، نداشته و ندارند، این وظیفه خود را بنا به شرایط مختلف در اشکال گوناگون پیش میبرند. هنوز مدت زمانی چند از رسوایی عظیم این طیف در همکاری همسه جانبه با یکی از ارتجاعی ترین و ضد دمکراتیکترین رژیمهای جهان یعنی جمهوری اسلامی و

همدستی با آن در سرکوب توده ها و انقلاب نگذشته است و هنوز توجیهات ترس وای این طیف برای سرپوش گذار دن برخیا نتهای تاریخی خود فراموش نشده است که با ردیگر هر یک از این سازمانها زمینه خیا نتهای تازه ای را آماده میکنند. حزب توده و اکثریتی های جناح نگهدار، جبهه صلح و آزادی را با هدف همکاری مجدد با رژیم یا لاقل جناحی از آن عنوان نموده اند، اما اکثریتی های جناح کشتگر که طی دو سه سال اخیر تلاش بی حد و حصری نموده اند تا با عوام فریبی و به دروغ زمشی گذشته خود در همکاری با رژیم اظهار ندامت کنند و حتی از این نیز فراتر رفته و کوشیده اند ظاهرا از نظر خط مشی میان خود با حزب توده و جناح اکثریت نگهدار خط و مرز بکشند، در تلاش برای بندوبست و سازش با جناحهای بورژوازی خارج از حاکمیت بر آمده اند. تلاش مجدانه این جناح برای معرفی کردن سازمان مجاهدین خلق بعنوان یک جریان انقلابی و مترقی و پوشاندن ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی آن در خدمت یک چنین هدفی است. این سازمان در شماره ۵۱ نشریه خود مطلبی درج نموده است تحت عنوان " رهبری مجاهدین، با زهم ذهنیگری و مشی جدا از توده که با رزترین تجلی و چکیده خط مشی اپورتونیستی این سازمان و چاکری در آستان بورژوازیست.

در این مقاله تلاش شده است که ذهن توده های مردم را از ما هیت ضد انقلابی و ارتجاعی سازمان مجاهدین و سیاستهای آن منحرف سازد و این سازمان را بعنوان سازمانی انقلابی و مترقی که در خط مشی تاکتیکی خود دچار اشتباهات ذهنی گرایانه شده است معرفی نماید. طی این نوشته، اپورتونیستها حمله نظامی مجاهدین به اسلام آباد را " نمود دیگری از نارسائی و بن بست خط مشی جدا از توده و توهم آمیز رهبری سازمان مجاهدین " معرفی میکنند. هم چنین استدلال میشود که " خط مشی مجاهدین خلق که بر پایه مبارزه مسلحانه جدا از توده قرار دارد کماکان بر این باور ذهنی است که با حرکت پیش از توده ها، و مجاهدین خلق، توده های خلق از این پیش از حمایت بعمل آورده و به آن می پیوندند. " رهبری مجاهدین با " ارزیابی ذهنی و غیر واقعی درباره موقعیت رژیم اسلامی و ارتش، ذهنیت توده ها و توان و موقعیت و پیگاه اجتماعی خود " متحمل این شکست گردیده و نتیجتا نیرو های مجاهدین " قربانی خط مشی ذهنی رهبری مجاهدین شدند. " به این تحلیل میگویند چاکری در آستان بورژوازی، تلاش برای فریب و تمهیق مردم و کتمان ما هیت ارتجاعی سازمان مجاهدین، طبق این تحلیل تمام مسئله به اینجا ختم میگردد که سازمان مجاهدین بعنوان یک سازمان خرد - بورژوازی دمکرات و انقلابی از نظر خط مشی دچار " نارسائی " است. این نارسائی در " مبارزه مسلحانه جدا از توده قرار دارد. " و ارزیابی رهبری مجاهدین از اوضاع عامه و رژیم و " توان و موقعیت

و پیگاه اجتماعی خود " " ذهنی و غیر واقعی است. قربانی شدن تعداد کثیری از هواداران این سازمان نیز نتیجه " خط مشی ذهنی " رهبر مجاهدین است. خلاصه کلام پیگاه اشکال سازمان مجاهدین " ذهنیگری " و " مشی مسلحانه " جدا از توده است. این با صلاح تحلیل از همان نمون توجیهات عوام فریبانه کسان است که خمینی نیز نیروئی انقلابی و دمکرات و ضد امپریالیست معرفی کردند و در حمایت و پشتیبانی و همکاری او تا بدینجا پیش رفتند که نقش دستیاران جلادان را در سرکوب توده ها بر عهده گرفتند.

اینکه سازمان مجاهدین خلق، اکنون مدتهاست که به یک سازمان بورژوازی ضد انقلاب و ارتجاعی تبدیل شده و دشمن آشتی ناپذیر هر گونه تحول انقلابی - دمکراتیک در ایران است مسئله ایست که دیگر بر همگان عیان و آشکار شده است. سازمان مجاهدین اکنون مدتهاست که یک سازمان مدافع پیگیر بورژوازی بدل گشته که وظیفه اصلی خود را دفاع و حراست از منافق سرمایه داران حاکم بر ایران و کلیه نهادها موسسات ارتجاعی - بوروکراتیک قرار داده است. خصلت ارتجاعی و ضد دمکراتیک این سازمان بدان حد است که آشکارا از تلفیق دین و دولت ایجاد یک حکومت مذهبی دفاع میکنند. این سازمان طی چند سال اخیر نزدیکترین دوستانه ترین مناسبات و پیوندها را با دول امپریالیست و ارتجاعی منطقه برقرار نموده و با دشمنی کور خود نسبت به کلیه نیروهای انقلابی بویژه کمونیستها سرسپردگی اش را به امپریالیسم، ارتجاعی منطقه بورژوازی ایران در عمل نشان داده است. این سازمان اکنون به ایزاری در خدمت پیشبر سیاستهای امپریالیسم و ارتجاعی منطقه تبدیل شده است. تشکیل با صلاح " ارتش آزاد بیخشم ملی " عملیات نظامی اخیر آن نیز تا ما در چارچوب امپریالیستها مفهوم پیدا میکند، بنا بر این در اینجا ن صحبت از خط مشی " ذهنی " و " جدا از توده بلکه یک خط مشی مشخصا حساب شده بورژوازی ارتجاعی است، اما اپورتونیستها کلامی در این باره نمی گویند، و می کوشند، خط مشی مجاهدین را، یک خط مشی خرد بورژوازی آنارشیست - معرفی کنند، تا حقیقت ما هیت بورژوازی و ارتجاعی این سازمان و سیاستهای آنرا پوشیده بدانند اپورتونیستهای جناح کشتگر بدین طریق تلاشند تا توده مردم را بفریبند، بدنبال روی بورژوازی سوق دهند، و نقش خود را بعنوان خاد بورژوازی ایفا کنند. هر چند چهره کره ای سر اپورتونیستها بر توده مردم افشا شده است، هر چند که بخش عظیمی از توده های مردم ایران همواره گونه که بر ما هیت ارتجاعی جمهوری اسلامی قوه یافته اند، به ما هیت ارتجاعی سازمان مجاهدین خلق نیز آگاهی یافته اند، اما این تلاش ردیلات اکثریتی های جناح کشتگر، هر چه بیشتر ما هیت در صفحه

این نیست که ملک حسین این مزدور سربر امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع عرب، به توده‌های خلق فلسطین احترام میگذارد. اقدام خودخواسته است آنان را در کسب بین سرنوشتیاری دهد، بلکه بحث بر سر ستکه او جگرگیری مبارزات خلق فلسطین درهای اشغالی و بعدا بین مبارزات، چنان سری بر جای گذارده و چندان بر پیکر رژیم صهیونیستی و ارتجاع عرب اخته که مرتجعین ناگزیرند این جنبش و تهای آن را بعنوان یک واقعیت موجود، نید قرار دهند و برای مقابله با این جنبش دفاع از منافع توده‌ها و احترام به خواست تمام کنند.

قیام اخیر در مناطق اشغالی که اکنون ماه آغاز خود را پشت سر میگذارد، سراسر اشغالی بویژه کرانه غربی رود اردن و نوار بربر گرفته است. اکثریت قریب به اتفاق ی خلق فلسطین، از پیرو جوان و وزن مردم و خردسال، به اجزاء این قیام تبدیل شده‌اند. زمانه‌ی بالایی قیام در سرزمینهای، گویای این واقعیت است که خلق در کوره مبارزات چند دهه گذشته خود مغالگرن صهیونیست تجار و آگاه‌های جبهی کسب کرده است. کمیته‌های خلقی که ره‌ر شهروروستا و یار دوگاه تشکیل شده - ببری عملی مبارزات توده‌ها در مناطق را در دست گرفته‌اند. این کمیته‌ها که یارگانهای اقتدار توده‌ای را در خود با اقدامات هماهنگ و برنامه‌ریزی شده ییم صهیونیستی را به رشه مرگ‌آوری دچار ند. یکی از مقامات مسئول صهیونیستی در اشغالی در اشاره به عملکرد کمیته‌های ندادارده است تحت هیچ شرایطی اجازه ناند فلسطینی‌ها در کنار دستگاه اداری، دستگاہ اداری و خدماتی موازی ایجاد ا واقعیت این است که از زمان شکل‌گیری ی خلقی، این "دستگاہ اداری و خدماتی ایجاد شده است و به حیات خود ادامه این کمیته‌ها در مناطق مختلف با توجه به طی درباره اعتصابات، ساعات بازو ن مغازه‌ها و... تصمیم میگیرند، تقسیم نی و انجام خدمات دارویی و پزشکی را هی می‌کنند. رهبری متحده قیام که کننده اقدامات این کمیته‌هاست، اشکال بارزه را برای فلج کردن وبه زانود آوردن یونیستی بکار میگیرد، دعوت به استعفا ای نظامی و اداری، دعوت به بستن، تعطیل و یا کاربمیزان ۲ تا ۳ ساعت عوت به امتناع از کار در سراسر فلسطین،

اختلاف و تضاد درون هئیت حاکمه اسرائیل تبدیل شده است. از سوی دیگر گسترش قیام و جنایات و وحشیگریها رژیم صهیونیستی در مقابل با خلق فلسطین، سبب امتناع جوانان از انجام خدمت نظام و وظیفه اجباری و بی‌اشتیاقی به انجام دوره سربازی گشته است و طی چند سال اخیر سیل مهاجرت جوانان از اسرائیل که یکی از علل عمده آن خودداری از انجام خدمت سربازی و امتناع از شرکت در کشتار خلق فلسطین است، روبه رشد داشته است. همچنین اعتلاء مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، تا ثیرات خود را بر توده‌های خلق عرب و بویژه ساکنین فلسطینی تبار اردن بر جای گذاشته و خواهد گذارد. بهمین دلیل ارتجاع عرب از او جگرگیری بیشتر قیام خلق فلسطین و تا شیر آن برگسترش جنبش‌های رها نبیخس خلق عرب، وحشت زده شده است. نکته دیگری که در رابطه با قیام در سرزمینهای اشغالی قابل توجه است، نقش سازمان آزادی بخش فلسطین در اعتلای اخیر و حمایت کثیریت قاطع توده‌ها از این سازمان است. حمایت توده‌ها از سازمان آزادی بخش و اعلام صریح این مسئله که این سازمان را تنها نماینده برحق خود میدانند، پاسخ‌دندان - شکن توده‌های خلق فلسطین به دعای ملک حسین پادشاه اردن در مورد رهبری خلق فلسطین بود. توده‌های قیام‌کننده ضمن حمایت از سازمان آزادی بخش، نفرت خود را از ملک حسین و دولت ارتجاعی اردن اعلام داشتند. قیام خلق فلسطین آنها با این درجه از سازمانیافتگی، عمق و ژرفا، زمین را در زیر پای رژیم صهیونیستی، امپریالیسم و ارتجاع عرب در منطقه به لرزه در آورده بود پس می‌باید به طریقی اقدامات ممکن برای خفه کردن قیام و به انحراف کشاندن آن انجام گیرد. در این جا است که ملک حسین در حالیکه چهره گریه خود را با ماسک احترام به خواست خلق فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین پوشانده است و اردحنه میشود و با یک عمل حساس شده و از پیش طراحی شده، روابط اداری دولت اردن با سرزمینهای اشغالی را قطع میکند. یک روزنامه اردنی که معمولاً مواضع دولت اردن را نشر میدهد درباره این اقدام ملک حسین نوشت: "تغییرات سیاسی احتمالی بیشتر به تحریک سا ف انجام میگیرند اردن. اگر سا ف خواستار آن است که تنها نماینده قانونی مردم فلسطین باشد، باید ندادرد در اینکار مخته راست. اما باید عواقب اقدامات تری را که خواستار انجام شدن آنهاست بر دوش بکشد."

در پی قطع روابط حقوقی و اداری اردن با مناطق اشغالی کرانه باختری و نوار غزه، کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین خواستار برپائی اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین (پارلمان در تبعید) شد تا بر سر موضع سازمان آزادی بخش در این رابطه تصمیم‌گیری نماید. اگرچه

دعوت به عدم پرداخت مالیات، اعتمصاب عمومی و... از جمله روشهایی هستند که رهبری متحده قیام طی چند ماه اخیر، به کار گرفته است. از جمله نکات با اهمیت در قیام اخیر توده‌های خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، نقش و جایگاه کارگران فلسطینی در این مبارزه است. بنا بر آمار موجود ۴۰٪ از کل نیروی کار در مناطق اشغالی فلسطینی هستند. کارگران فلسطینی در سرزمینهای اشغالی عموماً در رشته‌هایی بکار گرفته شده‌اند که تخصص چندانی احتیاج ندارد و در مقابل کسب سنگین، دستمزدها چیزی به کارگران پرداخته میشود. اگر در صد کارگران فلسطینی در بخش صنعتی ۵٪ است، این رقم در بخش خدمات به ۱۵٪، در بخش کشاورزی به ۳۰٪ و در بخش ساختمان به ۴۲٪ درصد میرسد. بدلیل همین ویژگیهای کار کارگران فلسطینی در سرزمینهای اشغالی، اشغالگران نیروی کار احتیاجی که قادر باشند در صورت لزوم، بجای کارگران فلسطینی به کارگیرند، در اختیار ندارند. و بدلیل پست بودن کارها و سطح فوق العاده پائین دستمزدها کسی حاضر نیست در این بخش‌ها کار کند. طی چند ماه اخیر بخشهای مختلف اقتصاد دولت صهیونیستی، در اثر کم‌کاری، اعتصابات و استعفاها و... خسارات سنگینی را تحمل نموده است. در جنبش مناطق اشغالی، حداقل نیمی از صنایع دولت صهیونیستی متضرر شده‌اند و به ۵٪ درصد آن خسارات سنگینی وارد آمده است. در صد تولیدات صنایع بدلیل تحریم کالاها ی اسرائیلی در مناطق اشغالی ۲۰٪ کاهش یافته است. بر اساس آمارهای موجود، حجم خسارات وارده به صهیونیست‌ها از اعتصابات کارگران فلسطینی ماهیانه ۷۰ میلیون دلار بر آورده شده است. علیرغم ضربات اقتصادی که مبارزات کارگران فلسطینی در مناطق اشغالی، بر پیکر اقتصاد صهیونیست‌ها وارد ساخته‌اند، انقش طبقه کارگر فلسطین در قیام اخیر سرزمینهای اشغالی، بسیار فراتر از این است. کارگران فلسطینی امروز جزء اصلی از گروههای "لضایه" کمیته‌های شهرها، دهکده‌ها، محلات، امداد و تغذیه هستند! کمیته‌های آهنگران "که کارگران فلسطینی تشکیل داده‌اند، مسئولیت تعمیر و بازسازی در بهای مغازه‌ها و منازل را بعهده دارند که در اثر یورش اشغالگران شکسته میشوند. کارگران فلسطینی در اعتلاء نوین مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، بیکی از ارکان اصلی این مبارزه تبدیل شده‌اند. بدیهی است که اعتلای مبارزات طی چند ماه اخیر در سرزمینهای اشغالی، پیگیری کارگران و توده‌های زحمتکش در راه رسیدن به آزادی و استقلال و تعمیق مبارزات، تاثیرات خود را بر وضعیت سیاسی رژیم صهیونیستی نیز بر جای گذاشته است. هم‌اکنون نحوه برخورد به مسئله اعتلای مبارزات خلق فلسطین در سرزمینهای اشغالی، بیکی از موارد

تصمیم گیری نهائی درباره واکنش قطعی ساف به تشکیل اجلاس فوق العاده شورای ملی فلسطین موکول شده اما اعضای کمیته اجرایی ساف در مصالحه ها و سخنرانیهای خود از طرح تشکیل دولت در تبعید، ایجا دتغییراتی در منشور ملی خلق فلسطین، اعلام یک بر نامه سیاسی جدید و... سخن میگویند. یا سرعرافت و سایر سران سازمان الفتح، در تلاشند نظر موافق دول عربی، اروپائی و... را در رابطه با تشکیل دولت در تبعید جلب نمایند. ابویادی یکی از اعضای کمیته اجرایی ساف در این زمینه گفته است: "به تاخیر افتادن اجلاس شورای ملی فلسطین بخاطر تکمیل مشورتها با فلسطینیان، اعراب و سایر کشورهای دربار تلاشها برای پایه ریزی یک کشور فلسطینی در خلاء ناشی از جدائی اردن از کرانه غربی است. راه حل احتمالی یک بر نامه سیاسی جدید است که جایگزین منشور کنونی ساف میشود. آنچه مسلم است، بر سر راه حل ارائه شده توسط عرفات و سازمان الفتح، یعنی تشکیل دولت در تبعید، که تغییرات اساسی در منشور ساف پیش شرط آن محسوب میگردد، در میان گروهها و سازمانهای مختلف درون سازمان آزادبخش فلسطین توافق وجود ندارد. در برابر راه حل عرفات برای وضعیت کنونی در سرزمینهای اشغالی، جبهه خلق برای آزادی فلسطین بر رهبری جرج حبش، ضمن فشاری بر حفظ منشور کنونی ساف، خواهان نظارت سازمان ملل بر آن بخش از سرزمینهای فلسطینی است که در سال ۱۹۷۴ اشغال شده اند و تضمین حراست از فلسطینیها توسط سازمان ملل است. گروههای طرفدار سوریه نیز با تشکیل دولت در تبعید البته از موضع ارتجاعی دولت سوریه مخالفت میکنند. اما علی رغم مخالفت سازمانهای تشکیل دهنده ساف با تشکیل دولت در تبعید، یا سرعرافت با دستاویز قرار دادن خلاء اداری و حقوقی ایجا د شده در سرزمینهای اشغالی کرانه غربی رود اردن و نوار غزه، تحركات دیپلماتیک خود و مذاکره با مرتجع ترین دولت های عرب و غیر عرب برای جلب حمایت آنها را افزایش داده است. اقدام حساب شده وزیر گانه ملک حسین در رابطه با نوار غزه و کرانه غربی آن نتیجه ای که تا کنون در برداشته است، ایجا دتشت در صفوف سازمان آزادبخش فلسطین و فراهم نمودن زمینه مناسب برای سوق دادن بیشتر جناح سازشکاران این سازمان به سمت راه حل های ارتجاعی برای مسأله فلسطین است. این واقعیتی است که اقدام اخیر ملک حسین، سازمان آزادبخش را با بکرشته مسائل عملی روبرو نموده است. مسائلی که شورای ملی فلسطین باید پاسخ صریح و راه حل آنها را بیابد اما این نیز واقعیتی است که عرفات دستاوردهای قیام در سرزمینهای اشغالی را به اهرمی در پیشبرد سیاست های سازشکارانه خود

بندوبست با ارتجاع عرب و غیر عرب تبدیل نموده است. تجربه دهها سال مبارزه خلق فلسطین علیه اشغالگران صهیونیست، و تجربه تمام مبارزات انقلابی توده ای بارها و بارها به اثبات رسانده است که حق تعیین سرنوشت خلقها تنها با اتکا به مبارزه انقلابی توده ها، کارگران و زحمتکشان قابل حصول است نه در بندوبست با دولت های ارتجاعی. تجربه مبارزات خلق فلسطین و نقشی که دولت های مرتجع عرب در مقابل با خلق فلسطین ایفا نموده اند بخوبی آشکار ساخته است که دولت های مرتجع عرب علی رغم تضادهائی که از راه پان عربیسم با اشغالگران صهیونیست دارند، اما مسأله اساسی تری که همانا حفظ منافع طبقاتی استثمارگران و فارتگران است آنان را در مقابل با توده های خلق عرب عموماً و خلق فلسطین بطور اخص با رژیم صهیونیستی اسرا ئیل پیوند میدهد. بنا بر این جنبش خلق فلسطین در مبارزه برای حق تعیین سرنوشت خویش متحدین خود را با یسد در میان جنبش های رها ئی بخش، کارگران و توده های زحمتکش عرب و غیر عرب جستجو کند نه در طبقات حاکمه و محافل ارتجاعی.

هر چند تشکیل شورای ملی فلسطین و مصوبات این شورا، مواضع سازمان آزادبخش در قبال مسئله فلسطین را روشنتر خواهد ساخت اما از هم اکنون هر برنامه و مصوبه ای که بخواد مسئله فلسطین را در چرخه رچوب پرکردن خلاء ناشی از قطع روابط حقوقی و اداری اردن با سرزمینهای اشغالی

آنها با اتکا به ارتجاع عرب و سایر دول بورژوازی محدود سازد، هر راه حلی که خواست توده های خلق فلسطین مبنی بر دست یابی به آزادی و استقلال، خاتمه تعیین سرنوشت آنها دیده بگیرد و یا آنها را به آینده ای نامعلوم موکول نماید، هر راه حلی که مبنای آن جزا تکا برخواست توده های خلق فلسطین و قدرت لایزال آنان باشد، از پیش محکوم است و در عمل به اجرا در آمدن طرح مشترک آمریکائی - اردنی برای حل مسأله فلسطین، جز ضربه زدن به جنبش خلق فلسطین و غلبه روحیه یأس و ناامیدی بر توده های که در مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع عرب، هر روز دهها کشته و زخمی نشا می کنند تا به حقوق حقه خویش دست یابند نتیجه ای در بر نخواهد داشت. تنها آن راه حل میتواند توده های خلق فلسطین را در دست یابی به خواستهای برحقشان رهنمون سازد که خواست آنها را در کارگران و زحمتکشان خلق فلسطین منشأ پشتوانه اجرایی آنها باشند، آن راه حلی که بدر نظر گرفتن منافع خلق فلسطین، وحدت صفوف آنها را تا مین کند، به حمایت و پشتیبانی توده های خلق عرب هر چه بیشتر تا من بزند و سرانجام آنها را در کارگران و زحمتکشان فلسطینی و یهودی، برای رفع اشغال و رفع ستم و استثمار از سرزمینهای اشغالی جامعه عمل ببوشاند. جنبش خلق فلسطین در لحظات حساس کنونی در برابر بریک آزمون تاریخی قرار گرفته است.



گرامی باد یاد شهدای مهرماه سازمان رفقا:

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر

- | | |
|------------------------|----------------------|
| * زاهد سجاد | * چنگیز قبادی |
| * فریبا شفیعی | * محمدعلی سالمی |
| * ابراهیم شریفی | * سیدنوزاد |
| * علی حسن پور | * حسن حامدی مقدم |
| * محمدکس نژادی | * غلامرضا صفری |
| * غلامحسین زینی وند | * حسین علیزاده |
| * پرویز عندلیبیان | * رحمت شریفی |
| * خیراله حسن زند (حسن) | * حسن جلالی نائینی |
| * مهدی خانزاده | * لقمان مدائن |
| * علی محمدنژاد | * جهانشا سمعی امفهان |
| * مریم توسلی | * محمد رضا فرشاد |
| * فاطمه روغنجی | * ژیل سیاب |
| * عزتاله معلم | * پروین فاطمی |
| * سیدربیع حسینی | * اسماعیل بیدشهری |
| * حسن سعید | * زهرا بیدشهری |
| * رمضان قربانی | * مصطفی رسولی |
| * علیرضا صفری | * مهرانوش ابراهیمی |
| * عبدالله یزدانی | * منوچهر پور |
| * شهسوار شفیعی | * سعید احمدی لاری |
| * جعفر دلیر | * کریمت قبادی |

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست

حلبی آباد ...

زباله گردی، دستفروشی، ماشین شویی و ... آوردند. فقر و کثافت، آن روی سکه ثروت و تجمل، ساختمانهای شیک و ویلاهای خوش آب و هوا، ن راحت و مجلل، به بهای گرسنگی و تباهی عظیمی از کارگران و زحمتکشانی که در فقر و بی‌دستی بسر می‌بردند و تعداد دگتیری از آنها به زندگی در بی‌غوله‌ها گشته‌اند، برپا شده. بی‌غوله‌هایی که هوای آن متعفن است و عولجن تهوع‌آور در همه جای آن پراکنده. اما کنی که نمای بیرونی آن بدمنظر و نمای زنده و در دنیا کاست. جاتیکه سه خانوار، حداقل ۲۱ نفر در ۱۳ متر مربع جا، بسر روی مقوا، نه در کنار هم، که روی هم تلمبار میشوند، نه‌ای فقر از حداقل معاش محروم‌اند و شب‌ها، ونیم‌گرسنه به صبح می‌رسانند، بدیهی است نط‌ترین و بی‌ارزش‌ترین افراد از درون بی‌نوای‌ترین و محتاج‌ترین سربرآوردند، در نوپیماری فاسد شوند و به انحطاط روحی و بی‌بختی، دزدی، روسپی‌گری و غیره نیز به آنها بیاید. روشن است که این نظام فاسد، ه‌وستمگران سرمایه‌داری است که در کمال تآنان را به تحتانی‌ترین پله بشریت سوق داد. این نظام جمهوری اسلامی است که در دفاع مع‌استثمارگران، این اقشار پیر عده و زحمتکش تروفلاکت و فشار فزاینده‌ای سوق داده و میدهد. در یک چنین شرایطی گزارشگر "جامعه‌رژیم با کمال وقاحت از بی میلی کودکان و تحصیل صحبت می‌کند و چنین موعظه، فلاکت این اقشار و تباهی جسمی و روحی ریشه در فرهنگ دارد!" این بزه‌کاری‌ها نگاه آن فرهنگی - اقتصادی است و هر روز بیشتر می‌افتد و مناطق وسیعتری را در تحت، مسئولین انتظامی و امورا اجتماعی را بر آن داشتند برای جمع کردن محیط - سدو جرم‌زا، چاره‌ای بیندیشند. "جمهوری‌ای‌البته هیچ‌گاه نخواهد که آنتان از زور گرسنگی، فشار فقر و تنگدستی دست‌به‌دزدی و غیره، چرا که در آن صورت حکم محکومیت خود را ده‌است. بالاخره وقتی که این اطمینان‌های تو خالی و عوامفریبانه مبنی بر اینکه آلودگی‌ها ظرف مبارزه با فساد و از زاویه توجه اجتماعی" صورت می‌پذیرد نیز تمهید می‌کشد، کمیته انقلاب اسلامی تهران با چماق مستقیم وارد میشود "چهاردهم مرداد، یک و نکشین در اطراف بزرگراه چمران را ... یا بت‌قضائی دادستانی و با همکاری شهر - طبقه ۲ تهران تخریب کردیم در ایمن، یک حلبی آباد، ۲۲ آلودگی وجود". "من به کلیه کسانی که در سطح شهرهای تهران، اما کنی را بصورت غیر قانونی

تصرف کرده‌اند در آنها آلودگی‌ها خسته‌اند خطار می‌کنم و یاد آور میشوم که مسئولین کشور اختیار لازم را به کمیته انقلاب اسلامی داده‌اند تا با این قبیل افراد قاطعانه برخورد شود و کسانیکه به قوانین کشور احترام نگذارند، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت." (اطلاعات دوم شهریورماه ۶۷)

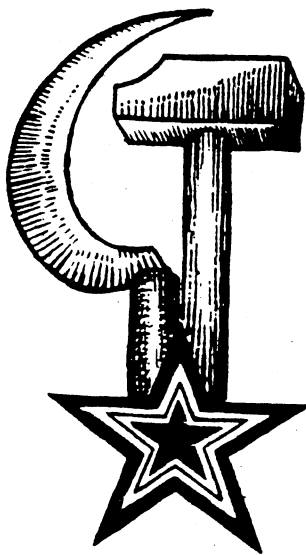
بدین طریق تمام دروغ‌پردازان و تلاش‌های عوام‌فریبانه مزدوران رنگ‌می‌زاد، نیا تبظا هر حسنه‌موا جب‌بگیران "امورا اجتماعی" برملا می‌گردند مسئله اصلی که همانا "تصرف غیر قانونی" اما کن و زمینها از طرف فقیرترین و زجر کشیده‌ترین اقشار جامعه باشد، رخ می‌نماید. پرده از چهره کریمه عوام‌فریبان و مدافعین نظم سرمایه‌فرو افکنده میشود و چماق قانون بورژوازی و سرکوب مستقیم و بلاواسطه توده‌ها ظاهرمیشود. نه فقط ساکنین "حلب‌شهر"، "خیابان اتحاد" و "پل مدیریت" - هم اکنون تخریب آلودگی‌های این مناطق را آغاز کرده‌اند - که "بصورت غیر قانونی" اما کنی را "تصرف" کرده‌اند، تهدید میشوند، بلکه کلیه حلبی‌آبادها و شهرک‌های مشابه در سطح شهرهای استان تهران به تخریب و سرکوب تهدید میشوند.

این نخستین بار نیست که جمهوری اسلامی به تخریب سرپناه بر سر ساکنین فقیر و زحمتکش آن می‌پردازد. این رژیم بر طبق وظیفه حراست از منافع سرمایه‌داران و زمینداران، با راه‌خانه‌های زحمتکش‌ترین اقشار مردم را بر سر آنها ویران کرده‌است. چه بسیار محلات کارگری و زحمتکش - نشین "خارج از محدوده" به بهانه‌های واهی اما در اساس بخاطر حفاظت از منافع غارتگران استعمارگران تخریب گشته‌است. همین دو سال پیش چندین خانه مسکونی در افسریه و متجاوزاز سید و احمسکونی در فیروزآباد شهرری تخریب گردید. چندین خانه در مناطق حاشیه نشین "پونک" و "خلیج مرکزی" واقع در جاده کرج - تهران تخریب گردید. آلودگی‌های واقع در ضلع جنوب شرقی ترمینال شرق تخریب شد و ۷۵ خانوار ساکنین آلودگی‌های "خیابان اتحاد" همان ساکنین قبلی آلودگی‌های تخریب شده ترمینال شرق اندک امروز نیز آلودگی‌هایشان در معرض خطر تخریب قرار گرفته‌است تا بستان سال گذشته نیز چندین آلودگی‌های "پل مدیریت" تخریب گردید، اما در اشرقاومت ساکنین، مزدوران عقب - نشینی کردند. "شهرک مطهری"، "شهرک شهید عراقی"، "شهرک طالقانی"، مجتمع آلودگی‌نشین "بعثت"، "ملک‌آباد"، "جوانمرد قصاب" و ... واقع در منطقه ۱۶ شهرداری تهران چندین بار با اقدامات تخریبی از سوی سرکوبگران روبه‌رو گشته‌اند که هر بار با مقاومت‌ها، لی، مزدوران و سرکوبگران و دار به عقب‌نشینی شده‌اند.

جمهوری اسلامی ما هیتا ضد خلق و سرکوبگر توده‌ها است. مجموعه ارگانها و نهادها و ادارای، قضائی و نظامی وظیفه سرکوب توده‌های

زحمتکش را برعهده دارند. اقشار وسیع را ندها شدگان از روستاها که به حاشیه نشینی در شهرها مجبور گشته‌اند، بارها از جانب رژیم جمهوری - اسلامی مورد سرکوب و حشیا نه قرار گرفته‌اند. سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی، در ادامه سیاستهای شاهانه مداوما در جهت خراب‌تر شدن این جمعیت کثیر بوده‌است. غارتگران و استثمارگران یکبار در روستاها، خانه، زندگی و هستی این اقشار زحمتکش را تخریب می‌نمایند، آنها را به حاشیه شهرها کوچ داده و در فقر و تباهی به آلودگی‌نشینی و امیدارند، و بار دیگر این آلودگی‌ها را نیز بر سرشان خراب می‌کنند. این قانون سرمایه‌داران و سرشت جنایتکارانه جمهوری - اسلامی است.

اما آلودگی‌نشینی، با تخریب آلودگی‌ها ناپدید نخواهد شد و مشکل مسکن و ده‌ها مشکل دیگر ساکنین آن از میان نخواهد رفت. راه حل فوری رهاهی زحمتکشان از بند آوارگی، بی‌خانمانی و بی‌مسکنی، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است. حکومتی که در آن بعنوان یک اقدام عاجل و فوری منازل، آپارتمانها، و کلیه ساختمانهای متعلق به نیروهای ضد انقلاب و نیز هتلهای و ساختمانهای زائد دولتی به عنوان مسکن در اختیار زحمتکشان قرار گیرد، برای بیکاران، کارایجاد شود، افراد جامعه از تضمین شغلی برخوردار شوند، عموم زحمتکشان در مقابل بیکاری بیمه شوند و ... در یک کلام، ما دام که سوسیالیسم مشکل مسکن را به طور بنیادی و همه‌جانبه حل نکرده‌است راه‌های ازبی‌خانمانی، آوارگی، بی‌مسکنی، آلودگی - نشینی، درگرو سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.



دمکراسی و سوسیالیسم ...

می آیند. " موسسات انتخاباتی سرجای خود باقی می مانند، ولی پارلمان تا ریسم بمثابه یک سیستم خاص و تقسیم کار مقرر و مجریه و برخورداری نمایندگان از یک موقعیت ممتاز دیگر در اینجا وجود ندارد. " در اینجا دیگر سروکار ما با یک جمهوری پارلمانی بورژوازی نیست بلکه با یک جمهوری دمکراتیک خلق و دولت طراز نوین سروکار داریم. راه کارگر که درکی از مارکسیسم و دیاکتیک ندارد، نمیتواند جهش را در پدیده های اجتماعی درک کند. نمیتواند " مراحل مختلف دمکراسیسم " و جنبه های مختلف اشکال آن را بدرستی درک کند. از دیدگاه او تکامل بشکلی صاف و ساده در یک خط مستقیم و هموار صورت میگیرد. ابتدا جمهوری - دمکراتیک پارلمانی و مجلس موسسان، سپس جمهوری دمکراتیک خلق و سرانجام جمهوری سوسیالیستی. اما بقول لنین " انسان با پدیدار شدن از تاریخ، در یک یکپارچه مدرسه با شد که (قضیه) را بدون " جهش " در نظر مجسم کند. که آنرا بصورت یک خط مستقیم که آهسته و پیوسته بطرف بالا در حرکت است ببیند. به این نحوه: ابتدا نوبت بورژوازی بزرگ لیبرال خواهد بود. کسب امتیازات جزئی از استبداد. سپس نوبت خرده بورژوازی انقلابی،

سرما به داریست. این شیوه استدلال همه کسانی است که لیبرالیسم را جایگزین مارکسیسم میسازند. کاتوستکی نیز بهنگامیکه از مارکسیسم دست برداشت، بهمین استدلال متوسل گردید. لنین نیز در پاسخ او گفت: " اگر کاتوستکی دهها صفحه را به " اثبات " این حقیقت تخصیص دهد که دمکراسی بورژوازی نسبت به اصول قرون وسطائی مترقی است و پرولتاریا حتما با پدیدار شدن خود علیه بورژوازی از آن استفاده کند، معنای آن فقط پرگوئی لیبرالی کسی است که کارگران را تحمق میکند. نه تنها در آلمان متمدن بلکه در روسیه غیر متمدن نیز این حرفها زبدهیهیات، مقدما نیست. دمکراسی بورژوازی در عین اینکه نسبت به نظامات قرون وسطائی پیشرفت تاریخی عظیمی بشمار میرود، همواره دمکراسی محدود، سردم بریده، جعلی و سالیوسانه باقی میماند (و در شرایط سرما به داری نمیتواند باقی نماند) که برای توانگران در حکم فردوس برین و برای استثمارشوندگان و تهیدستان در حکم دام و فریب است. " (۲۰)

راه کارگران از این استدلال مارکسیستها که می گویند آزادیهای سیاسی بمنتهای درجه برای پرولتاریا سودمند است و جمهوری پارلمانی نسبت به موسسات قرون وسطائی پیشرفت تاریخی عظیمی

دمکراسی توده ای، آزادیهای سیاسی نیز پیگیرترین و کاملترین شکل آن تحقق خواهد یافت. بدون تردید هر کس که حقیقتا دمکراسی انقلابی است یعنی از قدرت خلق، اعمال حاکمیت و ابتکار عمل توده ای از طریق شوراها، ندارد، نه از دمکراسی بورژوازی بلکه از دمکراسی توده ای دفاع خواهد کرد و بعنوان مدافع پیگیر دمکراسی این توده دمکرات را به رغم وحیرت راه کارگر به پذیرش برنامه ای فرامیخورد که دمکراسی توده ای را برای مردم ایران بفرمان خواهد آورد. اگر راه کارگر " دمکرات های را سراغدار که از قدرت خلق، شوراها و حاکمیت توده ای هراس دارند، آنها را دمکراتیک لیبرال اند. بنا بر این تنها دفاع از دمکراسی توده ای، دفاع از دمکراسی پیگیر و آزادی سیاسی کامل محسوب میگردد. راه کارگر که بنا به درک خلقی و فراتر از طبقه اش قادر نیست خصلت دمکراسی را درک کند، و بنا به نام " دمکراسی نامد از جمهوری پارلمانی و مجلس موسسان دفع میکند، مدافع دمکراسی محدود، محروک است. هماغونه که در کابین سازمان سوسیالیسم نوعی سوسیالیسم خرده بورژوازی دولتی، ضد امپریالیستی است، درک آن از دمکراسی توده ای، نا پیگیر و عموم خلقی است - طبیعی است که برنامه ما یعنی برنامه پرولتاریا

مارکسیسم می آموزد که در ایران نیز باید به عقب بلکه جلونگریست، نه دمکراسی بورژوازی بلکه دمکراسی توده ای، نه دیکتاتور بورژوازی بلکه دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان، نه جمهوری پارلمانی بلکه جمهوری دمکراتیک خلق و اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق باید مدنظر قرار داد.

جمهوری دمکراتیک و سرانجام نوبت پرولتاریا، انقلاب سوسیالیستی. " (۱۹)
بر مبنای همین درک مبتذل است که راه - کارگر درباره متری بودن دمکراسی بورژوازی یا وه سرائی میکند و میگوید: " دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ما قبل سرما به داری از جمله با همین ولایت ارتجاعی فقها کاملا متری است. " این درست عین همان توجیها ت حزب توده برای متری معرفی کردن اقدامات ارتجاعی - بوروکراتیک رژیم شاه در اوائل دهه چهل است. اینک بطور کلی و از یک دیدگاه تاریخی دمکراسی بورژوازی در رابطه با نظامات ما قبل سرما به داری متری است، اینکه اشکال استمگری نمیتواند بحال پرولتاریا یکسان باشد، چه ربطی به شرایط تاریخی کنونی و وضعیت مشخص ایران دارد که اول بورژوازی دشمن هرگونه دمکراسی است ثانیاً توده های مردم ایران نیز هماغونه که در انقلاب نشان دادند در پی جمهوری پارلمانی و مجلس موسسان بلکه در پی ایجاد حکومت شورائی و دمکراسی توده ای هستند. راه کارگر با این استدلال یک هدف را دنبال میکنند و آن دفاع از جمهوری پارلمانی و دمکراسی بورژوازی است و الا اگر جز این بود چه نیازی به این استدلال داشت که دمکراسی بورژوازی متری تر از نظامات ما قبل

محسوب میگردد، میخواید چنین نتیجه گیری کنید که در ایران نیز، جایکه هم اکنون بورژوازی به یک طبقه عمیقاً ارتجاعی و ضد انقلابی تبدیل شده و خواه در دوران سلطنت و یا جمهوری اسلامی، ما هیت تمام ما ضد دمکراتیک خود را بنمایش گذاشته، جمهوری پارلمانی بورژوازی متریست، این در حقیقت استدلال کسی است که لیبرالیسم را جایگزین مارکسیسم میکند. مسائل اجتماعی را بدون جهش در نظر نمیگیرد، حرکت را در " یک خط مستقیم " که آهسته و پیوسته بطرف بالا " میرود میبیند. این در واقع جایگزینی روشهای رفرمیستی بجای روشهای انقلابی، تلاش برای کتمان ما هیت عمیقاً ارتجاعی جمهوری دمکراتیک پارلمانی در وضعیت مشخص کنونی و دست و پا کردن حیثیت ترقی خواهان برای بورژوازیست. استدلال راه کارگر، استدلالی اپورتونیستی است. مارکسیسم می آموزد که در ایران نیز باید به عقب بلکه جلونگریست. نه دمکراسی بورژوازی بلکه دمکراسی توده ای، نه دیکتاتور بورژوازی بلکه دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و دهقانان، نه جمهوری پارلمانی بلکه جمهوری دمکراتیک خلق و اعمال حاکمیت توده ای را از طریق شوراها و تسلیح عمومی خلق باید مدنظر قرار داد. تنها در جمهوری دمکراتیک خلق، در یک

انقلابی ایران در زمینه سوسیالیسم و دمکراسی اساساً متفاوت از چیزی باشد که راه کارگر بعین سوسیالیسم و دمکراسی ارائه میدهد. اگر ما بر یک نکته درسار سرنوشته راه کارگر توافق داشتیم، همان اشاره ایست که این سازمان به اختلاف درک " اقلیت " و راه کارگر از سوسیالیسم و دمکراسی دارد. با ایدم چنین اختلافی وجود داشته باشد، راه کارگر مدافع سوسیالیسم خرده بورژوازی و دمکراسی نا پیگیر خرده بورژوازی " اقلیت " مدافع سوسیالیسم علمی و دمکراسی پیگیر پرولتاریا. - پایان -

منابع:

- ۱۲ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین
- ۱۳ - نشریه راه کارگر شماره ۵۱
- ۱۴ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین
- ۱۵ - " " " "
- ۱۶ - " " " "
- ۱۷ - گرایش قهرائی در سوسیالیسم دمکراتیک روسیه - لنین
- ۱۸ - دولت و انقلاب - لنین
- ۱۹ - دیکتاتور بورژوازی و دیکتاتور انقلابی - لنین
- ۲۰ - انقلاب پرولتری و کاتوستکی مرتد - لنین

پاسخ به سؤالات

بیادفدایی کبیر ، رفیق شهیدسیامک اسدیان (اسکندر)

زمین شهروده از خون یاران می شود سیراب
ولیکن خلق ما
در سینه اش سینه ها ، هزاران ، صد هزاران
نوکل پر خون
امیر و محسن و هادی
سیامک بارها دارد

* * *

سیامک ، یاش آسوده !
سرود تو سرود خلق در بند ،
زیانت گفته دهقان وز حمتکش
بیفتاده سلاح رزم تو
در دست یا راست

سرود فتح و آسودت بند
چه سوزان ، عاشقانه ، گرم میخوانند
و این ره همچنان باقی است
و جونت برای همه خون شهیدان -
همچنان در قلب ما جاری است .

" و این ره همچنان باقی است "
نسیم از گرمی جانش به خود پیچید
زمین از لرزش قلبش به خود لرزید
ستاره سرخی از خونش گرفت
آنگه
که آهنمود میدانها
رفیق اعظمی ، بیژن ، صفائی ها
به خون خویش گلگون کرد
زمین سبز گیلان را

* * *

خبر در شهرها پیچید
خبر در گوش دهقانان لر
- ناباورانه -
سخت بنشست

* * *

خزان طی شد ، خزان دیگر آمد
خزان طی شد ، دگر باره خزان تازه آمد
نسیم خون جگر ، بر بوی خون
هر دم ، دما دم
با پیامی تازه آید !

" زمین شهروده از خون یاران می شود سیراب "

* * *

تاریخ و قشارمیا نی و تحتانی خرده بورژوازی
فدا انقلاب جای دارند بورژوازی و ملاکین در
ضدا انقلاب ، به قشرفوقانی خرده بورژوازی به
ان یک نیروی بینا بینی اشاره شده است . این
نله تا کنون مکرر در نوشته های سازمان ما مورد
شکار گرفته که در نخستین مرحله انقلاب ایران ،
به یک رشته علل و عوامل عینی و ذهنی ، خرده -
ژوازی به تحولات انقلابی - دمکراتیک و
میربالیستی علاقمند و در نهایت بیخ و بنافع آن سهم
ی نفع است . بنا بر این متحد پرولتاریا در
نلاب محسوب میگردد . البته متحدی موقتی و
روط و با در نظر گرفتن این حقیقت که خرده -
ژوازی بنا به سرشت طبقاتی خود نیروی ذاتا
ستوار ، مردود متناقض است و انقلابیگری و
نراتیسم آن نیز منطبق با این خصوصیات
ناتی ناپیگیر است . با این وجود در حالیکه
ارمیا نی و تحتانی خرده بورژوازی روشن
متری نسبت به تحولات انقلابی - دمکراتیک
اندمیکنند ، قشرفوقانی خرده بورژوازی که شامل
سی از دهقانان و خرده بورژوازی شهری میباشد
تا اینکه از وضعیت با لنسبه خوب و مرفهی بر -
داراست ، پیوندهای بسیار نزدیکی با بورژوازی
دوبیش از همه اقشار خرده بورژوازی در آرزوی
وا شدن بسر میرد نیروی بغایت محافظه کار
زشکار است و هر لحظه مستعد سازش و خیانت
ن . این نیرو زمانیکه زیر فشار سرمایه های
ن ، امیربالیسم و دیکتاتوری و اختناق قرار
رد در فدا مبارزه علیه وضع موجود میگردد و
یکه در ادوی انقلاب طبقه کارگر را با تمام
ریش می بیند ، دچار رعب و هراس میگردد و به
ن بورژوازی پناه میبرد . بنا بر این حتی در
ه کنونی انقلاب نیز نمیتواند یک نیروی
سبه ثابت قدم یکی از دو صفا انقلاب و ضد
ب باشد . از اینرو یک نیروی بینا بینی انقلاب
ب ، میگرد . این گفته بدامعنا نیست که این
لا در قبال صفا انقلاب و ضدا انقلاب نیروی
است بلکه بویژه در دوران تحولات حا دوبه
م بحرانهای سیاسی قطعا در یکی از دو صفا
م موجود قرار خواهد گرفت . از اینرو طبقه کارگر
ف فوری خود را سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم
ان و استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک
عادبا خرده بورژوازی قرار داده است ، نمی -
در قبال لایه های فوقانی خرده بورژوازی بی
نبا شدن و نیاید . از جاره دهده که نیروی بینا بینی
ن ضدا انقلاب بیبوند و این صفر انقوبت کند ،
بنا نچه نمیتواند این نیرو را بسوی خود جلب
با بد آنرا خنثی کند . موضع سازمان ما
ل احزاب و سازمانهای سیاسی که لایه های
س این قشر را نمایندگی میکنند ، از این
م ، اما از موقعیت قشرفوقانی خرده بورژوازی
میگردد ، بهمین علت است که فی المشمل

مردود میداند . البته نا گفته روشن است که این
اپوزیسیون مورد پشتیبانی مانعیتواند ، یک
اپوزیسیون ضدا انقلابی باشد .
بنا بر این برخلاف دعای راه کارگر نه در
اسناد سازمانی ما قشرفوقانی خرده بورژوازی ضد
انقلابی ارزیابی شده ، و نه چنین موضعی را می -
توان به سازمان ما نسبت داد . اگر منظور راه کارگر
از این صغرا و کبرا چینی ها این است که سازمان
ما حزب توده و " اکثریتی ها " را در صفا انقلاب
ارزیابی کرده است ، پاسخ ما اینست که بلکه !
حزب توده و " اکثریت " بمثابه سازمانهای
اپورتونیست - رفرمیست و خیانت پیشه در صفا
انقلاب قرار دارند ، و دلائل آن نیز در نوشته های
سازمان ما توضیح داده شده است . اما راه کارگر از
اینجا نمیتواند نتیجه گیری کند که سازمان ما کلا
قشرفوقانی خرده بورژوازی را در صفا انقلاب
جای داده است ، چرا که اولاً حزب توده و اکثریتی -
ها تنها بخش بسیار نا چیز از لایه های فوقانی
خرده بورژوازی را نمایندگی میکنند و نه تمام
لایه های آنرا . ثانیاً - اصولا نمایندگان سیاسی
خرده بورژوازی بویژه سران خرده بورژوازی لایه -
های فوقانی هر لحظه مستعد سازش و خیانت اند
و نمیتوانند در صفا انقلاب قرار بگیرند .

سازمان ما علیرغم اینکه حزب دمکرات کردستان
ایران را یک سازمان انقلابی نمی شناسد ، با این
وجود علیرغم تمام تزلزل ، محافظه کاری و سازشکار
یش ، ما دام که بخاطر یک رشته درخواستهای
دمکراتیک مبارزه میکند ، در صفا انقلاب ارزیابی
میکند و از مبارزه این حزب برای مطالبات
دمکراتیک دفاعی نماید . حتی این موضع بشکلی
دیگر در برنامهم سازمان ما نیز منعکس شده است .
در برنامهم سازمان گفته میشود : " سازمان چریکهای
فدائی خلق ایران (اقلیت) در راه مبارزه بخاطر
مطالبات فوق الذکر از هر جنبش انقلابی و
اپوزیسیون که مخالف سیستم اقتصادی و سیاسی
موجود ایران باشد ، پشتیبانی میکند . اما در همان
حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که متضمن
تثبیت یا گسترش مداخلات پلیسی - بوروکراتیک
در زندگی توده مردم است قاطعانه محکوم کرده و
مردودی شمارد . " یعنی سازمان ما نه فقط از
هر جنبش انقلابی و طبیعتا سازمانهای انقلابی
بلکه از هر جنبش اپوزیسیون که مخالف سیستم
اجتماعی و سیاسی ایران باشد پشتیبانی میکند ،
اما در همان حال کلیه اقدامات رفرمیستی را که
متضمن تثبیت یا گسترش مداخلات پلیسی و
بوروکراتیک در زندگی توده مردم است ، محکوم و

پاسخ به
سؤالات

فدائی خلق رفیق ابرندی به شهادت رسید!

فدائی خلق رفیق ابرندی پس از ۵ سال اسارت در چنگال جمهوری اسلامی بشهادت رسید. رفیق ابرندی یکی از کارگران پیشرو و فعالین جنبش کارگری بود که شرایط زندگی اش از او کمونیستی آگاه و وفادار به آرمانهای طبقه کارگر ساخته بود. در دوران قیام به سازمان پیوست و پس از سرنگونی رژیم شاه نقش فعالی در مبارزات کارگران پروژه ای نورد اهو زیرعهده داشت. هنگامی که رژیم به سرکوب کارگران پروژه ای متوسل گردید، او تحت تعقیب و پیگرد قرار گرفت و بنا به رهنمود سازمان فعالیت خود را در تهران ادامه داد. رفیق ابرندی یک کارگر مبلغ نمونه بوده با سخنرانیهای پرشور خود، در جهت آگاهی و برپایی انگیختن کارگران مبارزه تلاش مینمود. او در یکی از میتینگهای سازمان در دانشگاه صنعتی طی یک سخنرانی سیاستهای ضد خلقی و ضد مکر تیک جمهوری اسلامی را مورد حمله قرار داد و بیگیرانه از منافع و خواستههای کارگران دفاع نمود. رفیق ابرندی کارگری بود که به منافع طبقاتی خویش

عمیقاً آگاهی داشت و دشمن سرسخت پورتونیس بود. در مبارزه علیه پورتونیستهای جنساح "اکثریت" فعالانه شرکت نمود و پس از انشعاب در زمره فعالین سازمان بود. او در بخش کارگری سازمان به همراه رفیق جهان سازماندهی جنبش بیکاران را برعهده داشت. پس از ضربات سال ۶۰ در حالیکه ارتباطات سازمان از هم گسیخته بود همچنان به فعالیتهای خود ادامه داد تا اینکه در سال ۶۱ به چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی افتاد. او در زندان نیز تحت شدیدترین فشارها و شکنجهها قرون وسطائی استقامت و پایداری کم نظیری از خود نشان داد. او از آرمانهای طبقه کارگر دفاع نمود. سرانجام در حالیکه متجاوزان ۵ سال فشار و شکنجههای قرون وسطائی رژیم را تحمل کرده بود، به شهادت رسید. او ادامه دهنده راه همه فدائیان بود که بخاطر آرمانهای والای طبقه کارگر جان باختند. بیاد این کمونیست نمونه در قلب همه کارگران ایران زنده خواهد ماند و راهش ادامه خواهد یافت.

سؤال: موضع سازمان نسبت به قشرها؛ مختلف خرده بورژوازی چیست؟ آیا سازمان اقشار فوقانی خرده بورژوازی را ضد انقلابی ارز-یابی میکند یا نه؟ چرا که راه کارگر در شماره ۴۷ نشریه خود عنوان نمود که سازمان لایه های فوقانی خرده بورژوازی را ضد انقلابی میدانند و بعداً نیز در موارد متعددی موضعگیری را تکرار کرده است. جواب: یکی از خصوصیات بارز راه کارگر در این است که حرف اصلی خود را صریح و روشن عنوان نمیکند و معمولاً بدون آنکه مستند سخن بگویند، خودسرانه موضعی را به یک سازمان نسبت میدهند.

ادعای راه کارگر مبنی بر اینکه سازمان ما در تحلیل خود از طبقات در مرحله کنونی انقلاب و جایگاه آنها در انقلاب، لایه های فوقانی خرده بورژوازی را ضد انقلابی ارزیابی میکند، یک ادعای نادرست و بی اساس است. همه میدانند که اگر راه کارگر در طول تمام دوران حیات سیاسی اش فاقد یک ارزیابی معین و مشخص از صفت و طبقات در انقلاب بوده و به تبع آن هم اکنون نیز فاقد یک قطعنامه مستند و کتبی در مورد ماهیت طبقاتی احزاب و سازمانهای سیاسی ایران و شیوه برخورد با آنهاست، سازمان ما لااقل از هنگام تشکیل نخستین کنگره که خط مشی استراتژیکی و تاکتیکی سازمان را بصورت قطعنامه های مدور تصویب نمود، موضع صریح و روشنی در مورد صفت بندی طبقات در انقلاب و ماهیت احزاب و سازمانهای سیاسی ایران داشته است. هم در قطعنامه های کنگره اول و هم در قطعنامه های کنگره نهم سال ۶۶ صریحاً عنوان گشته است که لایه های فوقانی خرده بورژوازی به لحاظ طبقاتی یک نیروی بینا بینی در انقلاب محسوب میشوند، یعنی در حالیکه مشخصاً گفته شده است در نخستین مرحله انقلاب ایران، در صفحه ۱۹

در بیست و یکمین سالگرد شهادت ارنستو چه گوارا

یاد این کمونیست کبیر و

انترناسیونالیست برجسته

راگرامی میداریم



رفقا! اعضا و هواداران سازمان!

سازمان برای پیشبرد وظائف انقلابی اش

به کمکهای مالی شما نیازمند است. با

کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانید.

برای تماس با:

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دوشنبه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE